

Jurisprudential Analysis of Saving and Treating Animals from the Perspective of the Shī'a and Sunnī¹

Mohammadreza Alizadeh Moqadam Beyraki

Graduated Student of Level Four and Instructor of First level of Khorasan seminary;
reza.alizadehmoghaddam.blraki62@gmail.com

Mojtaba Elahi Khorasani 


Postgraduate Studies Instructor of Seminary and Faculty Member of Akhūnd
Khorāsani Specialized Center; mojtaba.elahi.khorasani@gmail.com

Abstract

131

Doping in its various forms is one of the new challenges in modern human life and society. It can be studied from various interdisciplinary and multidisciplinary perspectives such as sports medicine, social ethics, medical law, sports law, social jurisprudence and criminal law. The jurisprudential position of this complex issue can also be studied from various conceptual,

1. Elahi Khorasani- M; (2023); “ Jurisprudential Analysis of Saving and Treating Animals from the Perspective of the Shī'a and Sunnī “; *Jostar_ Hay Fihi va Usuli*; Vol: 9; No: 31; Page: 131-173;

 10.22034/JRJ.2022.61100.2295

© 2023, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

thematic and normative perspectives. This study first, focusing on several definitions, especially the definition of the Medical Commission of the International Doping Committee, discusses what doping is, and then pays attention to its common examples that can be discussed from a jurisprudential point of view. By using a new research design and conceptualization, that is by focusing on an existing harm in doping (“*Dararr*”), the authors in this study try to raise new questions that will systematize and clarify the jurisprudential-legal understanding of the doping issue. In this study, focusing on the harmful nature of doping, we will seek an answer to the question of how to discover its obligatory ruling based on jurisprudential sources and reasons, such as the Qur’ānīc verses about *Dararr* (harm), and also based on the *Lā Dararr* principle. The method of this study is the analytical-conceptual that *Fuqahā*, jurists and legal philosophers have used for centuries in the field of jurisprudence, principles and philosophy of law. In this method, the clarity, accuracy and transparency of the concepts and issues have a fundamental and undeniable role, and this is why the *faqīh* or jurist tries as much as possible to discover the nature of the problem and its answer, and this is why the *faqīh* or jurist, to find the nature of the problem and its answer as much as possible, tries to use the tools of analysis, analysis and minimization of ideas and thoughts. The following text is tied to the use of existing textual and library sources - mainly Shia jurisprudence sources and sources related to sports law. So far, no independent book or article has been written about this topic, i.e. the connection between the *Lā Dararr* principle and doping. The innovation of this research in posing new questions, branches and divisions (such as exclusivity or inclusion of *Dararr*, knowledge and ignorance of the *Dararr* of

doping, specific-particular *Ḍararr* of doping, amount of *Ḍararr* and the issue of non-existential affairs) as well as using the conceptual-analytical capacities of the *Lā Ḍararr* principle in understanding the the emerging issue of doping. Most of the examples, branches and arguments of this study do not have a history in legal articles and books about doping and are new, therefore, it can be an example for the output and ramification of one science (the Principle of jurisprudence) for another science (sports law). In addition, our claim is that the various dimensions and angles of this study can be helpful in explaining the jurisprudence of doping.

Keywords: Doping, *Lā Ḍararr* Principle, Principles of Jurisprudence, Jurisprudence of Shī‘ah, Sport Laws, *Ḍararr* Concept.

تحلیل فقهی نجات و درمان حیوانات از دیدگاه فریقین^۱

محمد رضا علیزاده مقدم بیرکی

دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه خراسان و استاد سطح یک حوزه علمیه؛ رایانامه: reza.alizzadehmoghaddam.

blraki62@gmail.com

مجتبی الهی خراسانی 

استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه خراسان و استادیار مرکز تخصصی آخوند خراسانی رحمته الله علیه (نویسنده مسئول)؛ رایانامه:

mojtaba.elahi.khorasani@gmail.com



تحلیل فقهی نجات
و درمان حیوانات از
دیدگاه فریقین

۱۳۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۴

چکیده

اهتمام فقه اسلامی به نجات و درمان جان انسان‌ها بر کسی پوشیده نیست اما میزان اهتمام فقه به نجات و درمان حیوانات و جواز صرف بیت‌المال در این خصوص، محل تأمل و پرسش است. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی و به اتکای مصادر فقه و مراجعه به مدارک مکتوب، با استناد به ادله معتبر و شواهد فقهی از دیدگاه فریقین به بررسی نجات جان حیوان، قلمروی نجات و صرف بیت‌المال در حفظ، درمان و نجات حیوانات، پرداخته است. بررسی‌ها نشان داد که نجات جان حیوان محترم، واجب است. قدرمتیقن

۱. الهی خراسانی، مجتبی و دیگران. (۱۴۰۲). تحلیل فقهی نجات و درمان حیوانات از دیدگاه فریقین. فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی. (۹): ۲. ۳۱. صص: ۱۳۱-۱۷۳.

در قلمروی نجات حیوانات، شامل حیوانات اهلی دارای ارزش مالی و در اختیار انسان است. در دوره حاضر عدم نجات اغلب حیوانات وحشی به خاطر استفاده در امور علمی و تحقیقاتی یا حفظ حیات وحش طبیعی یا منافع مقصوده محلله دیگر، تضييع مال محسوب می‌شود و حتی نجاست حیوانات غیر محترم نیز مانع از نجات نمی‌شود. همچنین حفظ حیوانات در معرض انقراض، واجب و ذبح آنها حتی برای خوردن، حرام است. تشکیل نهادهای حفاظت از حیوانات و خدمات درمانی برای حیوانات، مقابله با حیوان آزاری، آموزش و نگهداری از حیوانات امدادی و... از مصارف جایز بیت‌المال است بلکه در مواردی باید از آن هزینه شود.

کلیدواژه‌ها: امداد و نجات، نجات حیوان، نفس محترم، مال محترم، حفظ حیوان.

مقدمه

حیوانات در تأمین نیازهای حیاتی انسان نقش اساسی داشته و از مقومات اصلی زندگی بشری محسوب می‌شوند. از سوی دیگر اهمیت حیوانات صرفاً به خاطر مالیت و ارزش مادی و تأمین این نیازها نیست بلکه به سبب برخی خصوصیات، از قبیل برخورداری از توان درک خالق هستی، تسبیح‌گر خداوند بودن، دارای شعور و حشر در روز رستاخیز و... جایگاه عظیمی دارند که خداوند متعال در قرآن کریم، پیامبران الهی و ائمه معصومین علیهم‌السلام در گفتار و کردار خویش برای حیوانات ترسیم نموده‌اند و به رعایت حقوق و امداد و نجات آنان فراخوانده‌اند. این مهم، مورد توجه فقیهان نیز قرار گرفته است و در این راستا شهید ثانی می‌نویسد: «همان‌طور که بذل مال برای بقای انسان واجب است، بذل مال برای بقای حیوان نیز لازم است.» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۲/۱۲۰). منظور از حیوانات در این مقاله، همان معنای متعارف زیست‌شناسی است که در عرف امروز و کتب فقهی هم کم‌وبیش به همین معنا به کار می‌رود؛ یعنی مجموع حیوانات در مقابل گیاهان و آغازیان و مانند آنهاست. همچنین مقصود از نجات حیوانات عبارت است از هرگونه رسیدگی، رهایی، خلاصی و درمان حیوانات در هر موقعیتی که حیات حیوان در معرض مخاطره قرار گیرد - اعم از حوادث طبیعی و غیرطبیعی - که توسط انسان‌ها در قالب سازمانی و غیرسازمانی صورت می‌گیرد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۱۳۶

در پژوهش‌های اسلامی، کتاب‌ها و مقالاتی درباره حیوانات نوشته شده است. باین حال، در برخی از این پژوهش‌ها صرفاً به گردآوری آیات و احادیث با عنوان حمایت از حیوانات در اسلام پرداخته‌اند؛ مانند «حقوق الحيوان في الاسلام» تألیف سید جعفر مرتضی عاملی، «حقوق الحيوانات في القرآن والحديث» نوشته هاشم موسوی جزایری، «موسوعة الطير و الحيوان في الحديث النبوی» تألیف عبد اللطیف عاشور. برخی دیگر از پژوهشگران جنبه‌های فقهی را نیز مطرح کرده‌اند و به رعایت برخی حقوق حیوانات در فقه توجه داشته‌اند؛ مانند کتاب «حقوق الحيوان و احکامه» تألیف سید محمد حسینی شیرازی و «حقوق الحيوان و الرفق به في الشريعة الإسلامية» به قلم احمد عبید الکبسی. همچنین در مقالات، با عناوینی مانند «حقوق حیوانات در فقه اسلامی» نوشته ابوالقاسم مقیمی حاجی، فصلنامه فقه اهل بیت علیهم السلام، «ذبح و شکار از منظر حقوق حیوانات در فقه شیعه» نگارش سید محمد جواد وزیری فرد و احمد اولیایی، فصلنامه علمی- پژوهشی شیعه‌شناسی و «وجوب الرفق بالحيوان و تحريم ظلمه و تعذيبها» به قلم شیخ عبد الله بن حمد العبودی در مجله البحوث الإسلامية، به این موضوع پرداخته‌اند.

تحلیل فقهی نجات
و درمان حیوانات از
دیدگاه فریقین

۱۳۷

در پژوهش‌های مذکور از برخی حقوق و وظایف فقهی و اخلاقی انسان در تعامل با جانوران از قبیل ستم نکردن به حیوانات، خودداری از آزار رساندن به حیوانات، بهره برداری صحیح از منافع حیوانات، نفقه حیوانات، برخورد اخلاقی با آنان بحث شده است لکن این تحقیق با استناد به ادله معتبر و شواهد فقهی از دیدگاه فریقین به بررسی امداد و نجات حیوانات، حول سه محور: ۱- وجوب نجات حیوانات؛ ۲- قلمروی نجات حیوانات؛ ۳- صرف بیت‌المال در حفظ، درمان و نجات حیوانات، می‌پردازد.

۱. مفهوم‌شناسی

برداشت صحیح از مفاهیم به کار رفته در این پژوهش، نیازمند تعریف آن‌ها با رجوع به منابع معتبر لغوی، فقهی و نظرات متخصصان این علوم است.

۱-۱. مفهوم حیوان

حیوان واژه‌ای است عربی و معادل فارسی آن جانور است. روشن نیست از چه زمانی واژه جانور در معنای «حیوان» در فارسی به کار رفته است. جانوران جمع جانور، به جانداران صاحب جان و ذی‌روحان گفته می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۳، ۶۵۳۱/۵). در زبان عربی و فارسی، حیوان موجودی است با سه ویژگی: حیات، حس و حرکت و از این رو «ذی‌روح» تلقی می‌شود و به موجودات ذی‌روح حیوان گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲۱۴/۱۴؛ طریحی، ۱۳۶۲، ۱۱۵/۱؛ سعدی، ۱۴۰۸ق، ۱۰۹/۱؛ جبران مسعود، ۱۹۸۲م، ۲۴۹/۱؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ۶۵۳۱/۵). در زیست‌شناسی، حیوانات (به فارسی: جانور) یک گونه پرسلولی از جانداران است و معمولاً در مقابل گیاهان به کار می‌رود. جانوران به دو گروه مهره‌داران (شامل: پرندگان، پستانداران، دوزیستان، خزندگان و ماهی‌ها) و بی‌مهرگان (شامل: حشرات، بندپایان، نرم‌تنان، کرم‌ها، خارپوستان، کیسه‌تنان و مانند آن) تقسیم می‌شوند^۱ (زارع، ۱۳۹۶، ۱۵۴/۱؛ بهمنی، ۱۳۹۵، ۳۹/۱؛ حبیبی، ۱۳۹۸، ۳۱/۱).

تبع در قرآن کریم نشان می‌دهد واژه حیوان به معنای جانور به کار نرفته و با نام‌های دیگری به کار رفته است؛ مانند «دَابَّة» (نور/۴۵؛ نحل/۴۹؛ عنکبوت/۶۰؛ نمل/۸۲؛ یس/۴۵؛ سبأ/۱۴؛ شوری/۲۹؛ جائیه/۴؛ لقمان/۱۰) به معنای هر موجود راه رونده در روی زمین است گرچه نزد عرف فقط اسب و قاطر را دابّه می‌گویند (جوهری، ۱۴۰۷ق، ۱۲۴/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ۱۶۴/۱؛ فیومی، بی‌تا، ۱۸۸/۱) لکن از باب فزونی استعمال، بیشتر در چارپایان استعمال می‌شود. «أَنْعَام» (انعام/۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۲؛ نحل/۶۶ و ۸۰؛ زخرف/۱۲؛ حج/۲۸؛ فرقان/۴۹؛ زمر/۶؛ مانده/۱؛ آل‌عمران/۱۴؛ یونس/۲۴؛ فاطر/۲۸؛ شعراء/۱۳۳) جمع «نَعَم» نامی مختصّ شتر است و وجه تسمیه آن این است که در نزد عرب، شتر بزرگ‌ترین نعمت یا از نعمت‌های ویژه به شمار می‌آید (ابن فارس، بی‌تا، ۴۴۶/۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۴۹۹/۱؛ طریحی، بی‌تا، ۱۷۸/۶) سپس واژه «أَنْعَام» برای چارپایانی چون گوسفند و گاو نیز تعمیم داده شده است. «طیور» (نمل/۱۶ و ۱۷ و ۲۰؛ بقره/۲۶۰؛ انعام/۳۸؛ نور/۴۱؛ انبیاء/۷۹؛

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۱۳۸

۱. جانورانی که بدنشان دارای اسکلت از جنس استخوان است مهره‌دار؛ و آنانی که در بدنشان استخوانی وجود ندارد بی‌مهرگان گویند.

نحل/۷۹؛ ملک/۱۹؛ صاد/۱۹؛ فیل/۳) که به معنای پرندگان است. پس در قرآن کریم حیوانات با اوصافشان و بر اساس چهار ملاک: راه رفتن؛^۱ مکان زندگی؛^۲ کیفیت حرکت؛^۳ اهلی و وحشی بودن؛^۴ نام گذاری شده اند یا نام خاص برخی از حیوانات مانند: گاو، گوسفند، شتر، الاغ، فیل، سگ، خوک، گرگ، بوزینه، کلاغ، هدهد و... (بقره/۶۷ و ۲۵۹ و ۱۷۳ و ۶۵؛ انعام/۱۴۶؛ نحل/۸؛ انعام/۱۴۴؛ اعراف/۴۰ و ۷۳؛ فیل/۱؛ اعراف/۱۷۶؛ مائده/۳ و ۳۱؛ یوسف/۱۳ و ۱۴؛ نمل/۲۰) ذکر شده است.

۲-۱. مفهوم نجات

مفهوم «نجات» در اصل به معنای رهایی و خلاصی یافتن از چیزی است. «نجا فلان من فلان»؛ فلان کس از دست او رهایی یافت. «أنجیته و نجیته»؛ او را نجات دادم (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳۰۵/۱۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۹۲/۱). یکی از تعبیرهای رایج و مصطلح بین فقیهان واژه «انقاذ» است که در لغت از «نَقَدَّ» به معنای نجات یافتن، آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۵۱۶/۳). «التَّقِيْدَةُ: فَرسٌ أَنْقَدَتْهُ مِنَ الْعَدُوِّ»؛ یعنی اسبی که از دشمن رهایی داده‌ای (فیروز آبادی، ۱۴۱۵ق، ۵۰۰/۱).

تحلیل فقهی نجات
و درمان حیوانات از
دیدگاه فریقین
۱۳۹

۲. ادله وجوب نجات جان حیوانات

تکلیف به نجات جان حیوانات در آیات و روایات متعدد مطرح شده است، فقیهان فریقین نیز به تبع آن، به ادله‌ای از قبیل وجوب حفظ جان محترم؛ وجوب حفظ مال محترم از اتلاف، جواز غضب به منظور حفظ جان حیوانات، الزام حکومتی بر رسیدگی به حیوان پرداخته‌اند.

۱. پاره‌ای از آن‌ها بر روی شکم راه می‌روند، و پاره‌ای از آن‌ها بر روی دوپا و برخی از آن‌ها بر روی چهار پا راه می‌روند (نور/۴۱).

۲. بر این اساس به حیواناتی که در خشکی زندگی می‌کنند و حیوانات دریایی (آبزیان) تقسیم می‌شوند (مائده/۹۶).

۳. از لحاظ چگونگی حرکت (حرکت در زمین یا پرواز در هوا) به پرندگان و غیر پرندگان (هوایی و زمینی) تقسیم شده اند (انعام/۳۸).

۴. تکویر/۵.

۲-۱. وجوب حفظ جان محترم در احکام و فروع مختلف

در فروع مختلف فقهی اصطلاح «حفظ نفس محترم» که مشترک بین انسان و جانور است مورد مذاقه فقیهان قرار گرفته است. در ذیل به بررسی و تبیین آن پرداخته می‌شود:

۱-۱-۲. وجوب تبدیل وضو به تیمم

مراجعه به سیره و سنت معصومین علیهم السلام نشان می‌دهد اولیاء الهی در گفتار و عمل خویش به رفع عطش حیوان سفارش نموده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۹۳/۱۶؛ نوری، ۱۴۰۸، ۳۰۶/۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ۴۰۹/۹؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ۶۴/۲) بالطبع فقیهان نیز یکی از موجبات تیمم را، ترس از به وجود آمدن عطش برای نفس محترمه - که مشترک بین انسان و حیوان است - شمرده‌اند (شهید ثانی، ۱۳۸۶، ۱/۴۴۸؛ سبزواری، بی‌تا، ۳۵۳/۴). در منابع فقهی غیر شیعه نیز وضو گرفتن در جایی که ترس بر عطش خودش یا دیگری یا حیوانی که کشتنش حلال نیست گرچه سگ غیرگزنده باشد حرام دانسته و وظیفه فرد را تیمم می‌دانند (جزیری، ۱۴۲۴، ۱/۱۴۱؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸، ۱۸۲/۱؛ شربینی، بی‌تا، ۷۸/۱) هر چند در نفس غیر محترمی که حفظ آن واجب نیست بلکه جایز است؛ مانند سگ‌ها، خوک، گرگ و مانند آن، به خاطر جریان سیره جوانمردان بر حفظ آب برای خنک کردن جگرهای سوخته، ظاهراً می‌توان حکم به جواز داد؛ زیرا از نشانه‌های مروّت، سیراب کردن حیوان است و شارع مقدس از جوانمردان بلکه رییس آنان است (سبزواری، بی‌تا، ۳۵۳/۴). همچنین برخی بین حیوان متعلق به خود و چهارپایان متعلق به دیگری فرق گذاشته‌اند و قائلند: اگر چهارپا، متعلق به خودش باشد و از ذبح آن ضرری متوجه او شود صرف آب در رفع عطش حیوان جایز است؛ زیرا اقتضای حدیث «لا ضرر» عدم وجوب ذبح حیوان است و چون حیوان واجب النفقه اوست و آب دادن نیز از نفقه هست، بنابراین تیمم جایز است؛ لکن اگر از ذبح حیوان متضرر نشود، ذبح نمودن واجب است و تیمم نمودن جایز نیست اما نسبت به چهارپایان متعلق به دیگری، دلیلی بر صرف آب در رفع تشنگی آن وجود ندارد چون طهارت مائیه واجب است و در صورتی که حیوان از حیوانات جایز القتل

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۱۴۰

باشد مانند سگ هار و خنزیر سزاوارتر به عدم جواز است و ضمانی نیز بر آن مترتب نمی‌شود (روحانی، ۱۴۱۲ق، ۳/۳۰).

در جواز تیمم از باب حفظ مال یا از باب حفظ حرمت روح حیوان، اختلاف نظر وجود دارد. از مجموع روایات و کلمات فقیهان، جواز تیمم از باب نفس محترمه بودن حیوان تقویت می‌شود؛ زیرا در مستندات رسیدگی و حفظ حیوان، قید ضرر مالی لحاظ نشده است. به اضافه اینکه زیربنای حمایت و رعایت حقوق حیوانات را باید در «حرمت روح» آنان جستجو نمود. از این رو، فقیهان فریقین معتقدند: دستور اسلام بر لزوم رعایت حقوق حیوانات و منع از اتلاف آنان از باب احترام به روح و حرمت ذاتی حیوانات است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۶/۴۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۲/۱۷۹؛ نجفی، ۱۳۶۶، ۳۱/۸۵؛ آل عصفور، بی تا، ۱۱/۲۳۱؛ ابن قدامه مقدسی، بی تا، ۶/۴۵۰؛ شربینی، بی تا، ۲/۴۸۲؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸ق، ۱/۱۸۲).

۲-۱-۲. قطع نماز واجب

تحلیل فقهی نجات
و درمان حیوانات از
دیدگاه فریقین

۱۴۱

حکم به وجوب قطع نماز، مقید به حفظ «جان محترم» شده است (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ۴/۶؛ نجفی، ۱۳۶۶، ۱۱/۱۲۲؛ نراقی، بی تا، ۷/۶۳؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷، ۲/۱۷۴؛ امام خمینی، ۱۳۸۴، ۱/۱۷۲؛ زحیلی، بی تا، ۲/۱۲۷۳). واضح است که نفس محترم، جامع میان انسان محترم و حیوان محترم است. حیوان محترم؛ -چه حرام گوشت و چه حلال گوشت- حیوانی است که اتلاف آن با غیر تذکیه جایز نیست و حیوان غیر محترم؛ حیوانی است که اتلاف آن به غیر تذکیه جایز است مثل خوک و سگ مهاجم (نجفی، ۱۳۶۶، ۳۷/۸۱ و ۸۲؛ حسینی عاملی، بی تا، ۶/۲۸۴). برخی درباره قطع نماز به خاطر مال محترم، بدین گونه قائل به تفصیل شده‌اند که اگر خوف بر خود یا مال محترمی که اتلاف آن شرعاً حرام است داشته باشد قطع نماز واجب است، همان طور که برخی اخبار بر این مطلب دلالت دارند، اما اگر خوف بر مطلق مال محترم داشته باشد قطع نماز جایز است (نراقی، بی تا، ۷/۶۳). فقیهانی هم که فقط به جواز قطع نماز -نه وجوب- قائل شده‌اند، آن را منوط به ضرورت دانسته و جلوگیری از تضییع مال را نیز نوعی ضرورت می‌دانند (مقدس اردبیلی، بی تا، ۳/۱۱۰).

۳-۱-۲. وجوب نفقه مملوک

در فقه سه سبب برای وجوب نفقه وجود دارد؛ زوجیت، قرابت و ملکیت. در سومی، مالک باید هزینه هرچه را تحت مالکیت اوست، تأمین کند. از جمله آن‌ها، مخارجی است که مالک حیوانات برای آن‌ها می‌کند. از قبیل: تغذیه و علوفه، مکانی که آنان را از سرما و گرما محافظت کند، درمان و... است.

بر وجوب نفقه حیوان مملوک، فقیهان ادعای عدم وجود مخالف و تحقق اجماع نموده‌اند (موسوی عاملی، ۱۴۱۳ق، ۴۹۱/۱؛ بحرانی، بی‌تا، ۱۴۲/۲۵؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۶۱۱/۷؛ نجفی، ۱۳۶۶، ۳۱/۳۹۴). علاوه بر اجماع، ظاهر روایاتی که در کتب فریقین آمده نیز دلالت بر حرمت ندادن نفقه حیوان است. از رسول خدا ﷺ روایت شده است که آن حضرت فرمودند: «زنی بدین سبب گرفتار عذاب الهی شد که گربه‌ای را زندانی کرده بود و به او آب و غذا نداد تا جان داد». روایت مذکور از طرق خاصه و عامه با عباراتی مشابه هم نقل شده است با این تفاوت که در برخی تعبیر «حَبَسْتُهَا» و در برخی دیگر تعبیر «رَبَطْتُهَا» دارد^۱ (بروجردی، ۱۴۱۵ق، ۹۲۲/۱۶؛ بخاری، بی‌تا، ۱۳۰/۴). عذاب شدن این زن به خاطر زندانی کردن گربه و ندادن آب و غذا به آن، دلالت بر وجوب نفقه و حفظ حیوانات هرچند حرام گوشت دارد؛ چون در غیر این صورت عقاب و عذاب را در پی خواهد داشت. فقیهان اهل تسنن نیز تأمین نفقه را تکلیفی واجب بر عهده صاحب حیوان می‌دانند (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ۳۱۷/۹؛ سید سابق، ۱۳۹۷، ۵۶۴/۳؛ بهوتی، بی‌تا، ۵۸۰/۵؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸، ۴۳۹/۴؛ زحیلی، بی‌تا، ۷۳۴۷/۱۰). برخی معتقدند انفاق واجب شامل توابع انسان از قبیل عبد و کنیز، حیوان و... نیز می‌شود؛ زیرا باید از تضييع و تلف اموال جلوگیری شود و تضييع مال حرام است (زحیلی، بی‌تا، ۷۳۴۶/۱۰). از این رو نفقه حیوانات در اختیار انسان، بر او لازم است و حدی نیز برای آن معین نشده است که اهم موارد آن، برآوردن نیازهای خوردنی، نوشیدنی، درمان و محل سکونت مناسب است که از نظر زمان و مکان و نوع حیوان فرق می‌کند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۱۴۲

۱. عن النبي صلى الله عليه وآله قال دخلت امرأة النار في هرة ربطتها فلم تطعمها ولم تدعها تأكل من حشاش الأرض؛ عن ابن أبي عمير عن حفص بن البختري عن أبي عبد الله عليه السلام قال إن امرأة عذبت في هرة ربطتها حتى ماتت عطشا (بروجردی، ۱۴۱۵ق، ۹۲۲/۱۶؛ بخاری، بی‌تا، ۱۳۰/۴).

۴-۱-۲. از باب مالیت و وجوب حفظ مال محترم از اتلاف

اگر حیوان محترمی که دارای ارزش مالی و منافع است به واسطه کوتاهی در آب و غذا یا درمان یا نجات از مخاطرات طبیعی و انسان ساخت، از بین برود از باب صدق عنوان تبذیر و اسراف تضييع مال محسوب شده و شخص، مرتکب حرام شده است. از این روست که فقیهان برای حفظ مال محترم از تلف شدن، حکم به وجوب قطع نماز داده‌اند (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ۶/۴؛ نجفی، ۱۳۶۲، ۱۱/۱۲۲؛ نراقی، بی تا، ۶۳/۷). شهید ثانی در مسالک، قائل به تفصیل بین نجات حیوان و اموال شده‌اند؛ حفظ مال و نجات آن را در صورتی که حیوان باشد بر غیر مالک نیز واجب می‌دانند ولی در صورتی که مال، حیوان نباشد فقط بر مالکش حفظ و نجات لازم است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۹۰/۵). ظاهراً مالکیت یابنده حیوان گم شده در فلات و بیابان‌ها نیز به خاطر نجات حیوان در معرض هلاکت و جلوگیری از تضييع مال است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۳۰۳/۱۷؛ مقدسی، بی تا، ۳۶۸/۶؛ شربینی، بی تا، ۳۷۴/۲).

همچنین درباره عدم تأثیر نهی مالک حیوان ودعی، از آب و علوفه دادن به آن، چنین آمده است: اگر مالک حیوان، دیگران را از آب و علوفه دادن به حیوانش نهی کرد، بر امانت گیرنده و سایرین که به حیوان دسترسی دارند واجب است به حیوان آب و غذا دهند تا تلف نشود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۳/۳۵۵؛ طباطبایی یردی، ۱۴۱۷ق، ۹/۱۵۴؛ شهید ثانی، ۱۳۸۶، ۴/۲۴۵). زیرا حیوان از نفوس محترمه است و حفظ آن از تلف شدن واجب است. گرچه آدمی حق خود را ساقط کند لکن از باب رعایت حق الله باید به آن آب و علوفه داد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۴/۱۷۵؛ نجفی، ۱۳۶۶، ۲۷/۱۱۱).

۵-۱-۲. جواز غصب به منظور حفظ جان حیوانات

اصل اولی در فقه، ممنوعیت تصرف در مال دیگران جز از طریق جلب رضایت و اجازه مالک آن است. بر این مطلب ادله نقلی و عقلی و ارتکاب عقلاً دلالت دارد. روایات وارده از طریق فریقین تصرف در مال غیر، جز از طریق جلب رضایت و اجازه مالک آن را ممنوع می‌شمارند به طوری که به عنوان نمونه در حدیث نبوی آمده است: «مال مسلمان مانند خودش محترم است.» (ابن بطال، ۱۴۲۳ق، ۴/۲۱۴؛ ابن

تحلیل فقهی نجات
و درمان حیوانات از
دیدگاه فریقین
۱۴۳

عبد ربه، بی تا، ۳۵۷/۲) یا «برای هیچ مؤمنی، تصرف بدون اذن در مال برادرش، حلال نیست.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۶۸/۲۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲۵۷/۷؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۹۳/۴). حال اگر انسان، برای تأمین خوراک حیوان در معرض خطر، خوراکی نیابد مگر نزد فردی و وی نیز از فروش آن امتناع ورزد، گرفتن آن خوراک به زور از مالک، برای نجات جان حیوان جایز شمرده شده است. فقیهان شیعه معتقدند: «اگر مالک حیوان، آذوقه‌ای را برای انفاق بر حیوان خود تنها نزد شخصی بیابد، خریدن از او واجب است و در صورت امتناع از فروش، مالک مجاز است او را مجبور کند و با غضب، همانند جواز غضب غذا برای حفظ جان انسان، علوفه حیوان را تهیه کند.» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۱۸/۳؛ حلی (یحیی بن سعید)، ۱۴۰۵ق، ۴۹۱/۱؛ نجفی، ۱۳۶۶، ۳۹۶/۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۶۱۲/۷) البته نسبت به مثل یا قیمت علوفه‌ای که به زور می‌گیرد ضامن است (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ۵۰۳/۸). همچنین علت جواز غضب نخ جراحی برای درمان حیوان را اشتراک انسان و حیوان در حرمت روح و نفی ضرر می‌دانند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۶۱۳/۷). برخی دیگر بدین گونه قائل به تفصیل شده‌اند که اگر با نخ غضبی، جراحی حیوانی دوخته شود آن حیوان از دو حال خارج نیست: یا محترم است یا غیر محترم؛ حیوان محترم نیز یا آدمی است یا غیر آدمی. در صورتی که بیرون آوردن نخ، باعث هلاکت آدمی یا بیماری شود (مثلاً زخم عفونی شود) درآوردن آن لازم نیست و غاصب باید قیمت آن را بپردازد. غیر آدمی نیز به دو قسم غیر خوراکی و خوراکی تقسیم می‌شود؛ حکم قسم نخست، همان حکم آدمی است (اگر درآوردن نخ، سبب تلف شدن یا بیماری حیوان غیر مأکول اللحم شود از این کار باید خودداری شود) اما در قسم دوم که حیوان خوراکی باشد دو نظر وجود دارد. با توجه به مقتضای اطلاق عبارت مصنف (صاحب شرایع)، أظهر ممنوع بودن این کار است؛ زیرا حیوان، فی نفسه، حرمت دارد (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۷۹/۱۲). برخی فقیهان اهل سنت نیز معتقدند اگر با نخ غضبی، جراحی حیوان محترمی دوخته شود و با کندن آن، ترس تلف شدن حیوان برود بر غاصب قیمت نخ است؛ زیرا حرمت حیوان مؤکد از سایر اموال است (ابن قدامه مقدسی، ۱۳۸۸، ۲۱۱/۵؛ رافعی، ۱۴۱۷ق، ۱۱۴/۱۰؛ نووی، بی تا، ۲۶۷/۱۴؛ بهوتی، بی تا، ۸۵/۴).

جستارهای فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱
تابستان ۱۴۰۲

۱۴۴

۶-۱-۲. الزام حکومتی بر رسیدگی به حیوان

انسان به حکم وظیفه شرعی باید نیازهای حیوانی را که مالک آن است تأمین کند و در صورت عدم تأمین، حاکم آن را اجبار به انفاق و رسیدگی به حیوان می‌کند. رسول خدا ﷺ از جایی عبور می‌کرد شتری را دید که بر در منزل، دستش بسته شده بود بدون اینکه آب و علفی نزد آن گذاشته باشند. حضرت فرمودند: صاحب این شتر کجاست؟ از خداوند نمی‌ترسی؟ یا آذوقه آن را تهیه کن یا رهایش کن تا خودش چیزی برای خوردنش پیدا کند (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ۶۸/۹).

اگر مالک از تأمین آذوقه حیوان سر باز زند، حاکم شرع او را به یکی از سه کار؛ رسیدگی و انفاق بر آن، فروختن به دیگری، سربریدن، اجبار می‌کند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۴۷/۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۱۱۸/۲). صاحب جواهر در این فرض می‌نویسد: اگر مالک ملکی نداشته باشد یا فروختن یا اجاره دادن، نفع بیشتری برای او داشته باشد، آن را بفروشد یا اجاره دهد و پولش را برای حیوان مصرف کند (نجفی، ۱۳۶۶، ۳۹۵/۳۱). برخی از علمای اهل سنت نیز معتقدند که نفقه حیوان بر مالک واجب است و در صورت امتناع مالک از نفقه دادن، مالک حیوان اجبار بر انفاق می‌شود (ابن قدامه مقدسی، بی تا، ۳۱۷/۹؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸ق، ۱۸۰/۷؛ بهوتی، بی تا، ۵۹۴/۵). علت اجبار را نیز، ظلم بودن ترک انفاق بر حیوان و وجوب ازاله ظلم شمرده‌اند (بهوتی، بی تا، ۵۹۴/۵).

در مورد فروش مال مالک کرم ابریشم توسط حاکم برای تهیه نفقه آن آورده‌اند: حیات کرم ابریشم به برگ توت است. حال اگر برگ توت کمیاب شود و مالک اقدام به تأمین نکند، حاکم مال او را فروخته و برای کرم ابریشم به قدر نیاز برگ توت تهیه می‌کند (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۵۰۳/۸؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۶۱۲/۷؛ رافی، ۱۴۱۷ق، ۱۱۶/۱۰).

۷-۱-۲. نفوذ وصیت در تغذیه حیوانات

دو نفری که باهم وصی میت شده‌اند در صورت اقدام انفرادی، اقدامشان نافذ نیست لکن در موارد ضروری که تأخیر تا زمان توافق دو وصی ممکن نباشد، مانند خریدن آذوقه برای حیوانات میت، اقدام هر یک از دو وصی به‌طور انفرادی جایز، بلکه واجب است (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۵۱/۶). در صورتی که مورث اشخاص عاجز از

تحلیل فقهی نجات
ودرمان حیوانات از
دیدگاه فریقین

۱۴۵

کسب درآمد، مالی را از خودش برجایی نگذاشته باشد مخارج اطفال و امثالهم از کسانی که عاجز از کسب مخارجند (مانند حیوان) بر مسلمین علی نحو الکفایه واجب است. بنابراین برای هر فردی (اعانت هر نیازمندی و إطعام هر گرسنه‌ای) جایز است و مراد از جواز، جواز بالمعنی الاعم یعنی وجوب است؛ زیرا از واجبات کفایی است (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۶/۲۶۶). برخی از فقها، مرجع کلام شهیدثانی را وجوب خارج شدن اشیاء مورد اضطرار از محل اختلاف می‌دانند؛ به این معنی که متوقف بر وجود امام یا نائب او یا فرد ثقة نیست بلکه اگر هیچ کدام از آن‌ها نبودند بر همه بر نحو وجوب کفایی واجب است (بحرانی، ۲۲/۵۹۳؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۱۱/۲۶۷). صاحب جواهر معتقد است که اگر انسانی بمیرد و وصی و ولی نداشته باشد و دارای وصیت و اطفالی باشد که نیاز به سرپرست دارند، حاکم باید ترکه میت را در وجوه شرعی مصرف کند... و اگر حاکم نبود بنا بر قول مشهور بین اصحاب، ولایت آنان با مؤمنین ثقة می‌باشد. علی کل حال محل تردید یا منع غیر از موارد اضطراری از قبیل نیازمندی اطفال و چهارپایان و حفظ مال مشرف علی التلف و مانند آن است؛ زیرا این موارد بر مردم واجب کفایی است (نجفی، ۱۳۶۶، ۲۸/۴۳۱). فقیهان اهل تسنن نیز وصیت برای حیوان را به شرط اینکه حیوان محترم باشد صحیح می‌دانند (ذبیان، ۱۴۳۲ق، ۱۷/۲۷۷).

جستارهای
فقهی و اصولی
سال نهم، شماره پیاپی ۳۱
تابستان ۱۴۰۲
۱۴۶

۳. قلمروی نجات حیوانات

حیوانات به اعتبار مملوکیت، اهلی و وحشی، محترم و غیر محترم، مودبی و غیر مودبی، دارای ارزش مالی، در معرض انقراض و... با یکدیگر متفاوتند. بر اساس ابواب فقهی صید و ذباحت، مطهرات و نجاسات، اطعمه و اشربه، حیوانات از لحاظ حکم به سه قسم حلال گوشت و حرام گوشت، پاک و نجس، قابل تذکیه و غیر قابل تذکیه تقسیم شده‌اند. محقق حلی در بحث جنایت بر حیوان، به سه قسم ذیل اشاره نموده‌اند: یکم: حیواناتی که قابل تذکیه هستند و قابلیت برای اکل هم دارند مثل گوسفند، گاو و شتر؛ دوم: حیواناتی که قابل تذکیه هستند اما قابل اکل نیستند مثل همه حیوان‌های حرام گوشت به‌غیر از سگ و خوک، آن حیوان‌هایی که قابلیت دارند برای این که تذکیه بشوند اگر تذکیه شدند گوشت و پوست آن‌ها پاک است؛

قسم سوم: حیوان‌هایی که قابل تذکیه نیستند چه رسد به این که قابل اَکَل باشند این منحصر به خنزیر و سگ است. خوک و سگ قابل تذکیه نیستند گوشت آن‌ها هم نجس است خود آن‌ها هم نجس هستند (محقق‌حلی، ۱۴۰۸ق، ۲۶۸/۴).

حال پرسش این است که قلمروی نجات حیوان شامل چه حیواناتی است؟ در صورت تراحم نجات حیوان با انسان تکلیف چیست؟

۱-۳. نجات حیوان مملوک

هزینه چهارپایانی که در ملک انسانند و در امر خوراک یا باربری یا هر فایده دیگری به کار انسان می‌آیند واجب است (محقق‌حلی، ۱۴۰۸ق، ۳۵۴/۲) بلکه هر حیوان ذی‌روحي مانند چهارپایان است و نفقه‌اش بر مالک آن، واجب است مثل زنبور عسل و کرم ابریشم؛ زیرا روح حرمت دارد (فاضل‌هندی، ۱۴۱۶ق، ۶۱۲/۷). برخی در وجوب نفقه جانورانی که در مالکیت انسانند، ادعای اجماع کرده‌اند و فرقی بین حیوان خوراکی حلال گوشت و غیر آن و بین حیوانی که مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد یا نه، نگذاشته‌اند (نجفی، ۱۳۶۶، ۳۹۴/۳۱، شیخ‌طوسی، ۱۳۸۷، ۴۷/۶)؛ زیرا حیوان دارای احترام است. خلاصه اینکه وجوب نفقه حیوان در بین فقیهان اجماعی است و بدیهی است این وجوب نفقه بعد از وجوب حفظ حیوان است؛ یعنی باید حفظ آن واجب باشد تا وجوب نفقه هم بیاید. بنابراین نفقه هر نوع حیوانی که در اختیار انسان است، بر انسان لازم است و برای نفقه هم حدی معین نشده است اما اهم موارد آن، برآوردن نیازهای خوردنی و نوشیدنی و محل سکونت مناسب برای حیوان است که از نظر زمان و مکان و نوع حیوان فرق می‌کند. بنابراین قدر متیقن از نجات حیوان، حیوان مملوک است و تردیدی در نجات آن وجود ندارد.

تحلیل فقهی نجات
و درمان حیوانات از
دیدگاه فریقین
۱۴۷

۲-۳. نجات حیوان دارای ارزش مالی

حیوانات - خشکی زی یا آبی - مهره‌داران مانند پستانداران، پرندگان، خزندگان، دوزیستان و ماهیان، یا بی‌مهرگان - از جمله بندپایان - برای تولید غذای انسان یا حیوان یا اهداف تجاری، آزمایشگاهی، ورزشی یا تفریحی (از جمله

حیوانات باغ وحش)، دارای ارزش مالی اند.

ارزش مالی حیوانات اهلی و مملوک مانند: الف- انعام ثلاثه؛ یعنی شتر، گاو، گوسفند؛ ب- الاغ، اسب و قاطر؛ ج- طیور مانند مرغ، خروس، کبوتر، پرندگان سخن گو و ... خصوصاً حلال گوشت آنان، روشن است لکن در دوره حاضر اغلب حیوانات وحشی، یا به خاطر استفاده در امور علمی و تحقیقاتی یا حیات وحش طبیعی یا به خاطر منفعت مقصوده محلله از قبیل ورزشی یا تفریحی، غذای انسان و ... کارایی دارند. حیوانات وحشی دارای ارزش مالی که نجات آنان از باب مالیت لازم است به دو دسته درندگان و غیردرندگان تقسیم می شوند؛ به حیوان دارای چنگال یا دندان نیش که طعمه خود را تکه تکه می کند و درهم می شکند (اصطلاحاً گوشت خواران) عنوان «درنده» اطلاق می گردد (نجفی، ۱۳۶۶، ۱۹۹/۳۶)؛ خواه از تیره پرندگان باشد مانند عقاب و باز یا از غیر آنان مانند شیر، پلنگ و گرگ باشد. کشتن درندگان در صورت حمله آنها یا بیم بر خود یا دیگری، حتی برای مُحرم در حج نیز جایز است (نراقی، بی تا، ۳۴۹/۱۱؛ نجفی، ۱۳۶۶، ۱۷۶/۲۰ و ۱۷۷). درندگان یا قابل تذکیه اند یا غیر قابل تذکیه. الف- درندگان قابل تذکیه دارای منفعت مقصوده مانند موش و خرگوش ها به خاطر استفاده در امور علمی و تحقیقاتی و آزمایشگاهی، روباه ها از دشمنان، سمورها از پوستشان و ... دارای ارزش مالی هستند که عدم نجات آنان، تضييع مال محسوب می شود. ب- درندگان وحشی غیر قابل تذکیه مانند خوک، ارزش مالی ندارد و نجات آن از باب ارزش مالی واجب نیست و اگر فرد مسلمان آن را (مالی که برایش تملک آن حلال نیست) تلف کند، چیزی بر عهده او نیست (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ۷۸۰/۱).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۱۴۸

۳-۳. نجات حیوان محترم

مراد از حیوان محترم؛ حیوانی است که اتلاف آن مطلقاً یا به غیر ذبح جایز نباشد، اعم از اینکه حیوان خود فرد یا دیگری باشد. در مقابل، حیوان غیر محترم؛ حیوانی است که اتلاف آن به غیر تذکیه جایز است مثل خوک و سگ گزنده و آنچه کشتن آن مجاز است چه به نحو وجوبی باشد مثل زانی محصنه یا واجب نباشد مانند، مار و

... (نجفی، ۱۳۶۶، ۸۱/۳۷ و ۸۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۱/۱۴۳؛ حسینی عاملی، بی تا، ۶/۲۸۴). یکی از این حیوانات محترم، گربه اهلی حرام گوشت قابل تذکیه است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: زنی بدین سبب گرفتار عذاب الهی شد که گربه‌ای را زندانی کرده بود و به او آب و غذا نداد تا جان داد (نجفی، ۱۳۶۶، ۳۱/۳۹۵؛ مقدسی، بی تا، ۹/۳۱۱). عذاب شدن این زن به خاطر گربه حرام گوشت اهلی، دلالت بر وجوب حفظ و نجات حیوان محترم، هر چند حرام گوشت دارد چون در غیر این صورت عقاب و عذاب را در پی خواهد داشت.

همچنین خوک و سگ گزنده از دایره حیوان محترم خارج می‌باشند، البته سگ‌های غیرهار، هرچند نجس العین و تذکیه ناپذیرند، لکن نجاست آنان، مانع از نجات نمی‌شود. از این روی از نظر فقهی، برای کشتن سگ‌های غیر هار دیه قرار داده شده است؛ دیه سگ شکاری چهل درهم و دیه سگ نگهبان بیست درهم است (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ۱/۵۳۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ۱/۷۸۰؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ۳/۴۲۱؛ سبزواری، بی تا، ۲۹/۳۷۱؛ جاحظ، ۱۴۲۴ق، ۱/۱۹۴؛ ابن حزم، بی تا، ۱۱/۱۸۷)؛ یعنی اگر کسی این سگ‌ها را تلف کرده و بکشد شرعاً دیه آن‌ها را باید بپردازد و این حکم، خود دلالت دارد که آن‌ها مال هستند و در حالت عادی کشتن آنان نیز جایز نیست و الا شارع مقدس در مقابلشان دیه قرار نمی‌داد. بنابراین نجاست سگ غیرهار، مانع از نجات آن نمی‌شود. اگر انسان، سگ غیر گزنده و گوسفند گرسنه‌ای داشته باشد، در صورت کم بودن خوراک و کافی نبودن آن برای حفظ جان سگ و گوسفند، برخی فقیهان، حفظ گوسفند را مقدم داشته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۲/۲۵۰). در مقابل برخی دیگر، تقدیم جانب سگ را سزاوارتر می‌دانند؛ زیرا استفاده از گوسفند با ذبح آن امکان‌پذیر است ولی این کار در مورد سگ جای ندارد (نجفی، ۱۳۶۶، ۳۶/۴۳۷). صرف نظر از اختلاف مذکور، هر دو دیدگاه واجب بودن حفظ جان حیوان، حتی سگ غیرگزنده را می‌رسانند. از نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که زنی در فلات و بیابان‌ها راه می‌رفت، تشنگی بر او غالب شد بر چاهی فرود آمد و از آن آب نوشید سپس از چاه بالا آمد، سگی را دید که از عطش خاک نمناک را می‌خورد. با خودش گفت به این سگ نیز مثل تشنگی من رسیده است سپس به داخل چاه رفت و کفش خود را

تحلیل فقهی نجات
و درمان حیوانات از
دیدگاه فریقین

۱۴۹

پرز آب کرد و با دهان خود آن را نگه داشت تا به بالای چاه آمد سپس به سگ آب نوشانید و به خاطر این کار شکر خدا را به جای آورد و خداوند گناهان او را آمرزید. سپس از رسول خدا ﷺ پرسید آیا در چهارپایان برای ما پاداشی است؟ حضرت فرمودند: در هر جگر تشنه‌ای، پاداشی است (شوکانی، ۱۴۱۳ق، ۷/۷؛ دمیری، بی تا، ۱۹۷/۲ و ۱۹۸). قضیه یادشده در منابع روایی شیعه با کمی اختلاف در کیفیت، آمده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۶۵/۶۲؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ۲۵۲/۷).

نجات حیوان محترم اعم از حلال گوشت و حرام گوشت مورد پذیرش فقیهان فریقین است لکن حیواناتی مانند خوک و سگ گزنده از دایره حیوان محترم خارج می‌باشند، البته کشتن سگ غیرهار دیه دارد و نجات‌دهنده آن، طبق حدیث نبوی مزبور، مشمول پاداش و آمرزش قرار خواهد گرفت. به اضافه اینکه امروزه، سگ‌های تعلیم دیده زنده یاب در امور امدادی و تجسس کاربردهای فراوانی دارند. از این رو می‌توان جواز بلکه استحباب نجات سگ غیرگزنده خصوصاً سگ‌های زنده یاب را ثابت دانست. لذا برخی از مراجع معاصر در پاسخ به این سؤال که اگر هنگام نجات افراد از سیلاب، سگی در آب باشد آیا باید آن را نجات داد یا به خاطر نجس بودنش رها کرد؟ حضرات آیات خامنه‌ای و سیستانی پاسخ داده‌اند: نجات آن حیوان مانعی ندارد و حضرات آیات صافی گلپایگانی و علوی گرگانی، نجات را کاری ممدوح و پسندیده دانسته و نجس بودن سگ را، مانع نجات نمی‌دانند (علیرضایی، ۱۳۹۲، ۷۰/۱).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۱۵۰

۳-۴. نجات حیوانات در معرض خطر انقراض

حفظ حیوانات از خطر انقراض و نابودی، آن قدر اهمیت دارد که خداوند در قرآن کریم تصریح دارد به اینکه حضرت نوح علیه السلام می‌بایست از هر حیوان یک جفت (نر و ماده) به همراه خود ببرد (هود/۴۰). ظاهراً هدف از بردن انواع حیوانات به کشتی به وسیله حضرت نوح علیه السلام پس از پیدایش نشانه طوفان، حفظ آنها از غرق شدن، بقاء نسل حیوانات و جلوگیری از انقراض و نابودی آنان بوده است. همچنین اگر کسی بدون نیاز و ضرورت اقدام به نابودی حیوانات کند از جمله مفسدان محسوب می‌شود. خداوند متعال هلاک کننده حیوان را مبعوض و مفسد

معرفی می کند و می فرماید: «چون برگردد (یا ریاستی یابد) کوشش می کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد و خداوند تباه کاری را دوست ندارد.»^۱ (بقره/۲۰۵)؛ دو کلمه «حرث» و «نسل» که قوام و بقای زندگی به آن هاست. حرث به محصولی که از زراعت و کشاورزی پیش از درو کردن به دست آید اطلاق می شود و برای تأمین زندگی و خوراک انسان است و با هلاک شدن آن، معاش انسان مختل و نظم زندگی به هم می خورد. «نسل» عبارت است از خروج چیزی یا امری از متن چیزی دیگر؛ مثل تولد طفل از مادر، خواه در انسان باشد یا در حیوان که اخلال در این جهت موجب از بین رفتن انسان و حیوان خواهد بود (مصطفوی، ۱۳۸۰، ۶۸/۳). آیه شریفه هلاک کننده نسل را چه در انسان و چه در حیوان از مبغوضین خداوند می داند و در زمره مفسدین به شمار آورده است.

از این رو یکی از شدیدترین محرمات الهی را، منقرض نمودن نسل حیوانات دانسته اند (شیرازی، ۱۴۲۰ق، ۱/۲۲۹) و صید بی رویه و غیر منظم حیوانات دریایی و خشکی را، گرچه برای خوردن باشد، در صورتی که باعث به خطر افتادن نسل حیوانات شود، جایز نمی دانند (شیرازی، ۱۴۲۰ق، ۱/۲۳۴). انسان ها موظفند با عدم صید و شکار بی رویه و عقیم نمودن حیوانات از نابودی و انقراض نسل حیوانات جلوگیری نمایند. امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان نقل کرده اند: «پدرشان از عقیم سازی حیوانات کراهت داشتند» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۱/۵۵۲). پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز «از عقیم کردن اسب، گوسفند و خروس نهی کردند.» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۶۵/۱۰؛ جمعی از مؤلفین، ۱۴۳۰ق، ۱۸۶۱/۹). ظاهراً عقیم سازی حیوانات مذکور از باب مصادیق رایج آن زمان بوده است و گرنه همان طور که در روایت قبلی آمده، شامل تمامی حیوانات است. فقیهان نیز به تبع روایات، اخته کردن حیوان را حرام شمرده اند (حلبی، ۱۴۰۳، ۲۸۱/۱). نووی از علمای اهل سنت نیز ضمن حرام دانستن این کار، دلیلش را تغییر خلقت خداوند، قطع نسل و تعذیب حیوان می شمارد (نووی، ۱۳۹۲، ۱۸۲/۹). برخی از مراجع معاصر نیز قائلند که اگر نسل بعضی از حیوانات در خطر باشد، باید کاری کنیم که نسل آن ها

تحلیل فقهی نجات
و درمان حیوانات از
دیدگاه فریقین

۱۵۱

۱. «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْقَسَادَ» (بقره/۲۰۵).

منقرض نشود؛ چون آن‌ها مواهبی از موهبت‌های آفرینش هستند و ما موظفیم آن‌ها را حفظ کنیم، حال اگر بعضی از افراد درجایی که از طرف حکومت شکار ممنوع شده آن‌ها را به خاطر گوشت یا پوست صید کنند، مرتکب کار حرامی شده‌اند؛ زیرا حفظ آن‌ها لازم است؛ چراکه حکم حکومتی و اجرایی هم نوعی حکم شرعی است و چیز جدایی نیست و باید آن را پذیرفت (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۱۱۸/۷). با توجه به آیات و روایات و به تبع آن تصریح فقیهان، در نجات حیوانات در معرض انقراض تردیدی وجود ندارد.

۵-۳. نجات حیوان موذی

در راستای دفع خطر و حفظ جان، کشتن حیوانات موذی و گاه خطرناک از قبیل مار و عقرب، گرگ و پلنگ و ... واکنش طبیعی انسان‌هاست و ممکن است ارتباط خاصی به دین و مذهب هم نداشته باشد. علاوه بر سیره مستمره، روایات نیز کشتن حیوانات و حشرات موذی را استثنا و جایز می‌دانند. در همین رابطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کشتن هر جانداري نهی فرمود مگر حیوانی که آزار و آسیب برساند (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ۳۹/۱۵) و علی بن جعفر از امام موسی کاظم علیه السلام چنین نقل کرده‌اند: از حضرت درباره کشتن مورچه سؤال کردم حضرت فرمودند: مورچه را نکشید مگر اینکه تو را اذیت کند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۵۳۶/۱۱). سید شریف مرتضی می‌نویسد: از آنجاکه دلیل شرعی بر اباحه کشتن حیوانات غیر موذی یا آن‌ها که اذیتشان ناچیز است مانند مورچه نداریم، کشتن آن‌ها جایز نیست اما کشتن حیوانات موذی مانند درندگان و مارها جایز است (علم الهدی، بی‌تا، ۳۷۳/۲) حتی برای شخصی که مُحرِم است در حال احرام نیز قتل حیوان موذی جایز است؛ لکن این به معنای وجوب کشتن حیوانات و جانوران موذی نیست؛ زیرا در دفع آزار حیوان موذی نیز بایستی به دفاع بسنده کرد حتی درباره سگ‌ها نیز جایز نیست همین سگ موذی را حبس کنند تا از گرسنگی و تشنگی بمیرد بلکه باید آن را به‌طور مناسبی از بین ببرند. یکی از مواردی که از عدم جواز کشتن چهارپایان استثناء شده و اجماعی است، آنجایی است که حیوان حمله‌ور شود و از آن بترسند. در صحیح ابن عمار چنین آمده

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱
تابستان ۱۴۰۲

۱۵۲

است: زمانی که مُحَرِّمِ شَدی از کشتن حیوانات پرهیز کن به جز افعی و عقرب و ... و مار اگر قصد تو را کرد او را بکش اما اگر قصد تو را نداشت او را نکشید. سگ هار و درندگان زمانی که به تو حمله‌ور شوند آنان را بکشید و لکن اگر حمله‌ور نشوند کاری با آنان نداشته باشید (روحانی، بی تا، ۱۰/۳۳۶).

کشتن چهار پایانی که برای انسان اذیتی ندارند به هیچ وجه جایز نیست؛ همچنین است درجایی که متحمل اذیت کمی شود مانند اذیت مورچه و امثالهم اما حیوانات موذی مضر، کشتنشان مباح است. مانند درندگان و افعی (علم الهدی، بی تا، ۲/۳۷۲). با توجه به روایات و نظرات فقیهان مذکور، می توان به جواز نجات حیوان موذی قائل شد.

۳-۶. نجات و درمان حیوانات در موقعیت مخاطره آمیز

انسان‌ها در بروز بیماری‌ها و مخاطرات طبیعی و انسان ساخت که حیات جسمانی جانوران را تهدید و به خطر می‌اندازند، از باب وجدان یا وظیفه شرعی و قانونی به نجات و درمان حیوانات گیرافتاده در خطر می‌شتابند. حال اگر در این مخاطرات، بین نجات جان حیوان با جانِ نجاتگر، تراحم رُخ دهد، وظیفه چیست؟ در این زمان از طرفی مکلف به نجاتِ جان حیوانِ محترم گیرافتاده در خطر است و از سویی دیگر از به خطر انداختن جان خود در شرع نهی شده است. حال در موارد تراحم نجات جان انسان با جان حیوان تکلیف چیست؟

برای پاسخ به این چالش باید به جریان قاعده اهم و مهم و راه‌های احراز اهمیت احد الواجبین بر دیگری پرداخته شود. قلمروی اجرای قاعده اهم و مهم، مربوط به موارد تراحم در مقام عمل به آن‌هاست؛ یعنی مکلف نمی‌تواند به دو حکم شرعی اهم و مهم عمل کند و تنها بر انجام یکی از آن دو قادر است. در اینجا باید به اهم عمل کند و مهم را فروبگذارد. فقیهان در فرض نجات کشتی طوفان زده با سبک نمودن آن، انداختن وسایل و کالای داخل آن به دریا را جایز بلکه از باب نجات راکبین واجب دانسته‌اند، حال اگر امر دایر شود بین انداختن اشیاء به آب یا حیوانات، انداختن غیر ذی‌روحان برای نجات ذی‌روح واجب است و تا زمانی که غرض، با

تحلیل فقهی نجات
و درمان حیوانات از
دیدگاه فریقین

۱۵۳

انداختن وسایل و اشیاء حاصل آید، انداختن حیوانات به آب جایز نیست (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۳۸۳/۱۵).

مزیت‌های یکی از متزاحمین کاشف از اهم بودن آن متزاحم است که این اهمیت می‌تواند کاشف از ارجحیت آن حکم در نزد شارع باشد. حال در تزاحم مزبور، می‌توان اهمیت احد الواجبین بر دیگری را از طرق ادله و خطابات شرعی زیر استفاده کرد:

راه اول: تصریح به برتری انسان بر سایر موجودات

خداوند متعال در قرآن کریم انسان‌ها را مورد تکریم و تفضیل قرار داده و چنین می‌فرماید: «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا سیر دادیم و از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم و آن‌ها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم، برتری کامل.» (اسراء/۷۰) فخر رازی این‌گونه آورده است: خدای تعالی انسان را بر سایر حیوانات به اموری خلقی و طبیعی و ذاتی از قبیل عقل و نطق و خط و صورت زیبا و قامت موزون برتری داده است و همه این‌ها را به وسیله عقل و فهم در اختیار آدمی قرار داده است تا به وسیله آن‌ها عقاید حق و اخلاق فاضله را تحصیل کند (رازی، بی‌تا، ۳۷۲/۲۱). علامه طباطبایی نیز می‌گوید: معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات این است که در غیر عقل از سایر خصوصیات و صفات هم انسان بر دیگران برتری داشته و هر کمالی که در سایر موجودات هست، حد اعلای آن در انسان وجود دارد. منظور از تفضیل این است که شخص مورد تفضیل از دیگران برتری یابد، درحالی که او با دیگران در اصل عطیه شرکت دارد. بنابراین معنای آیه این می‌شود که ما بنی آدم را از بسیاری از مخلوقاتمان - حیوان و جن بوده باشد- برتری دادیم (طباطبایی، ۱۳۹۳، ۱۳/۱۵۶ و ۱۵۷).

خداوند متعال در آیات دیگری نیز منافع حیوانات را برای استفاده انسان‌ها شمرده و می‌فرماید: «و چهار پایان را آفرید درحالی که در آن‌ها، برای شما وسیله پوشش و منافع دیگری است و از گوشت آن‌ها می‌خورید.» (نحل/۵) و با اشاره به خدمات حیوانات می‌فرماید: «خداست که چهار پایان را برای شما پدید آورد تا از برخی از

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۱۵۴

آن‌ها سواری بگیرید و از برخی‌شان تغذیه کنید.» (غافر/۷۹). بدین روی خداوند سبحان منافع عظیم و گوناگونی که حیوانات دارند را برای انسان قرار داده است و بر این اساس ذبح حیوان در حالت عادی نیز برای تأمین گوشت و تغذیه انسان روا دانسته شده است. بنابراین می‌توان گفت: چهارپایان برای سوددهی به انسان آفریده شده‌اند و در مقام تراحم، اهم بودن انسان ثابت است.

راه دوم: مناسبت حکم و موضوع عرف

از جمله راه‌های اثبات اهمیت، استفاده از مناسبت حکم و موضوع عرفی است در موضوعاتی که عرف هم ملاکات آن‌ها را می‌داند و در نزدشان ارجح مشخص است. وقتی شارع امر به حفظ نفس محترمه و حفظ حیوان محترم می‌کند در نزد عرف حفظ نفس انسان اهم از حفظ چهارپایان است که اگر بین هر دو تراحم واقع شود عقلاء هم بین حفظ نفس انسان و حفظ حیوان، حکم به حفظ نفس انسان و ترجیح آن می‌کنند.

تحلیل فقهی نجات
و درمان حیوانات از
دیدگاه فریقین

۱۵۵

۴. صرف بیت‌المال در حفظ، نجات و درمان حیوانات

حفظ، نجات و درمان حیوانات از مخاطرات طبیعی و انسان‌ساخت مانند سیل، آتش‌سوزی جنگل‌ها، منازعات مسلحانه و... از نیازهای ضروری حیوانات است. به تبیین برخی موارد جواز و بلکه لزوم صرف بیت‌المال در راستای نجات و درمان جانوران می‌پردازیم.

۴-۱. صرف بیت‌المال از باب مطلق احسان و تبرع

یکی از مواردی که علی‌رغم وضوح آن، در استنادهای فقها دیده نمی‌شود، استناد به آیات متعددی است که انسان‌ها را به تعاون، عمل نیکو و احسان به‌طور مطلق سفارش می‌کنند (مانده/۲؛ حج/۷۲؛ نحل/۹۰؛ بقره/۱۹۵).^۱ این اطلاق احسان و نیکوکاری، شامل جانوران نیز می‌شود. به‌اضافه اینکه در روایات مختلف نیز احسان و نیکویی به حیوانات

۱. «و تعاونوا علی البر والتقوی» (مانده/۲)؛ «و افعلوا خیرا» (حج/۷۲)؛ «ان الله یامر بالعدل والاحسان» (نحل/۹۰)؛ «و اَحْسِنُوا اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ» (بقره/۱۹۵).

ممدوح و فاعلش مورد تمجید قرار گرفته است (کلینی، ۱۴۰۷ق. ۵۷/۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ۱۱۰/۴؛ نوری، بی تا، ۲۵۰/۷؛ مجلسی، ۳۶۹/۷۱)؛ مثلاً تعبیر روایی «لکل کبد حری أجر»، به پاداش داشتن نوشاندن آب برای هر حیوان ذی روح معنا شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق. ۳۷۰/۷۱؛ طریحی، بی تا، ۴۸۶/۱). برخی نیز به طور خاص سفارش احسان به حیوان دارند. علاوه بر آنکه با توجه به مستندات که تاکنون دربارهٔ وجوب یا استحباب رسیدگی به حیوان ذکر کردیم، رجحان و جواز وقف اموال در جهت حفظ حیوانات از خطر اتلاف و انقراض و رسیدگی به تغذیه، سلامت بهداشت و درمان حیوانات روشن است؛ زیرا متعلق وقف باید عملی راجح - واجب یا مستحب - باشد. به همین خاطر برخی از فقهای امامیه بر جواز چنین وقفی تصریح دارند (علامه حلی، بی تا، ۴۳۰/۲).

بنابراین می توان نجات و درمان حیوانات را از مصادیق صدقه، تعاون بر نیکی، احسان و کار خیر، به شمار آورد و از وقف های عام که برای مصالح عموم مسلمانان وقف شده اند و همچنین وقف های که مصرفش در راه خیر است برای تأمین مایحتاج حیوانات استفاده کرد؛ زیرا در خیلی از موارد قوام زندگی انسان ها به حیات حیوانات بستگی دارد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۱۵۶

۲-۴. صرف بیت المال از باب اعانت بر واجب

یکی از علوم مورد توجه از قدیم الایام تاکنون علم بیطاری (دامپزشکی)؛ یعنی آموختن دانش مطالعه ساختمان بدن جانوران، بررسی صفات و شناسایی بیماری های آنها و یافتن راه های درمان آن بوده است. این موارد به طور فردی انجام می گرفته است و با پیشرفت علم و تشکیل نظامات اجتماعی، کشورها اقدام به تأسیس بیمارستان و دانشکده های دامپزشکی نمودند، در کشور ایران نیز در سال ۱۳۱۴ برای کنترل بیماری های مهلک دامی و نظارت بهداشتی دام و فرآورده های دامی قانون «تفتیش صحتی حیوانات» به تصویب مجلس شورای ملی رسید و اداره کل دامپزشکی جایگزین مؤسسه دفع آفات حیوانی شده است.^۱ امروزه وجود

۱. <https://rc.majlis.ir> (مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی ایران)

رشته‌های دامپزشکی و همچنین متخصصان آن در تمامی جوامع، لازم و ضروری است. از این باب در سال‌های اخیر دانشکده‌های متعددی با ایجاد رشته‌های تخصصی دامپزشکی، شکل گرفته‌اند. همچنین برای انجام امور تشخیصی، درمانی، درمانگاه‌های دامپزشکی (کلینیک - پلی کلینیک و بیمارستان) به‌طور تمام‌وقت به‌صورت سرپایی در محل درمانگاه از طریق پذیرش دام، معاینه، آزمایش، تجویز دارو، جراحی و مامایی یا در صورت لزوم بستری کردن دام، تأسیس و فعالیت دارند که تأمین هزینه‌های آن نیازمند صرف بیت‌المال است.

تتبع و کاوش در منابع فقهی نشان می‌دهد، همان‌گونه که برای بقای انسان، هزینه کردن مال، واجب است برای بقای جانور محترم نیز این کار واجب است (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۲/۱۲۰؛ نجفی، ۱۳۶۶، ۳۶/۴۳۶). بر اساس فتوای مذکور می‌توان گفت: همان‌گونه که برای بقای انسان و حفظ آن از خطرات جانی، سازمان‌های امدادی از قبیل اورژانس پیش بیمارستانی، آتش‌نشانی، هلال‌احمر و... از هزینه بیت‌المال تشکیل شده‌اند. برای حفظ و نجات حیوانات، خصوصاً حیوانات محترمی که انسان از فرآورده‌های لبنی، گوشتی و خدمات حمل‌ونقل آنان بهره‌مند می‌شوند نیز تأسیس سازمان‌های مشابهی از قبیل سازمان دامپزشکی، دانشکده و درمانگاه‌های دامپزشکی، داروسازی، اداره محیط‌بانی، آتش‌نشانی برای نجات حیوانات در حوادثی از قبیل سیل و آتش‌سوزی، بیماری‌های مهلک و... ضروری و حیاتی است. از جمله نیازهای ضروری حیوان، بهداشت و درمان آن است لذا مالک باید هزینه‌های درمان بیماری حیوان مانند تهیه دارو را بپردازد (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ۱/۶۹۳؛ شهیداول، ۱۴۱۹ق، ۶/۲۶) بلکه هر آنچه حیوان به آن نیازمند است نیز واجب است مانند وسایلی که بر حیوان برای بارکشی قرار داده می‌شود، زین یا پالان که او را از سرما حفظ کند (شهیدثانی، ۱۳۸۶، ۵/۴۸۲؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ۲/۳۱۲). به‌طورکلی، هر آنچه در صحت و سلامت حیوان مؤثر است و بدان نیاز دارد، کمک کردن بر حفظ و نجات آن محسوب می‌شود. حال در شرایط وجوب عینی بر مالک آن واجب است و در شرایط واجب کفایی اگر کسی هزینه حیوانش را ندارد از باب اعانت بر واجب، باید هزینه آن از بیت‌المال تأمین گردد.

تحلیل فقهی نجات
و درمان حیوانات از
دیدگاه فریقین

۱۵۷

به حیواناتی که در صحراها و بیابانها پیدا می‌شوند، در اصطلاح فقه «ضاله» گویند (محقق داماد، ۱۴۰۶.ق. ۱/۲۶۲). حال اگر حیوانی در صحرا و بیابان خالی از سکنه یافت شود، دو فرض متصور است: ۱- از حیواناتی است که قدرت محافظت از خود را دارد مثلاً با فرار کردن مانند آهو و خرگوش؛ ۲- از حیواناتی است که نمی‌تواند از خود محافظت کند مانند گوسفند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۳/۳۱۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰.ق. ۳/۳۱۸). حال در موارد جواز أخذ ضالّه (گرفتن حیوانی که نمی‌تواند از خود محافظت کند مانند گوسفند- در غیر آبادی) اگر کسی یافت نشود که مجاناً مخارج حیوان را پردازد، بر حاکم است که مخارجش را از بیت‌المال پردازد (ابن براج، ۱۴۰۶.ق. ۲/۵۶۹). همچنین شیخ طوسی می‌نویسد: هرکس چیزی را بیابد که نیاز به نفقه دارد باید به سلطان خبر بدهد تا از بیت‌المال نفقه آن را پردازد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ۱/۳۲۴). بنابراین تأمین نفقه حیوان ضاله با شرایطی باید از بیت‌المال تأمین گردد.

۳-۴. صرف بیت‌المال از باب واجب حکومتی در مراقبت و نجات حیوانات

اگر حکومت وظیفه حفظ و نجات حیوانات را به سازمانی تفویض کند، بر آن سازمان وجوب عینی است و با انجام برخی از اعضای سازمان، وجوب عینی سازمان، امثال شده است؛ مثلاً تأسیس در مانگاه‌های دامپزشکی و داروسازی، به سازمان دامپزشکی، نجات حیوانات شهری به عهده سازمان آتش‌نشانی و نجات حیوانات بیابانی بر عهده سازمان محیط‌زیست و ... واگذار شده است. حال هزینه سازمان‌های مذکور، ارباب مصالح عامه مسلمانان واجب است از بیت‌المال تأمین گردد. به اضافه اینکه حصارکشی برخی مناطق که زیستگاه حیوانات وحشی و گماردن محیط‌بان برای حفاظت آنان، همچنین نصب تابلوها (مانند محل عبور یوزپلنگ، خرس‌ها و ...) در جاده‌های که از داخل جنگل‌ها یا در مناطقی که زیستگاه‌های حیواناتی مانند شتر و ... است نیز هزینه‌های دیگری از بیت‌المال برای حفظ محیط‌زیست حیوانی است.

یکی دیگر از موارد مبتلا به که هزینه‌های زیاد و بسیج نیروهای منطقه‌ای و ملی را می‌طلبد، خاموش کردن آتش جنگل‌ها برای حفظ محیط‌زیست خصوصاً نجات

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۱۵۸

حیوانات ساکن در آن است. در این موارد نیز از باب جلوگیری از انقراض نسل حیوانات ساکن در مناطق مذکور می‌توان حکم به وجوب صرف بیت‌المال نمود. برخی فقیهان با استناد به آیه ۲۰۵ سوره بقره، یکی از شدیدترین محرمات الهی را منقرض نمودن نسل حیوانات دانسته‌اند (شیرازی، ۱۴۲۰ق، ۱/۲۲۹). همچنین صید بی‌رویه و غیرمنظم حیوانات دریایی و خشکی را گرچه برای خوردن باشد، در صورتی که باعث به خطر افتادن نسل حیوانات شود، جایز نمی‌دانند (شیرازی، ۱۴۲۰ق، ۱/۲۳۴).

۴-۴. صرف بیت‌المال در آموزش، نگهداری و درمان سگ‌های تجسس

یکی از مباحثی که از قدیم‌الایام در باب‌های «تجارت» و «صید» مورد توجه و مذاقه فقیهان قرار گرفته، استفاده از سگ‌های آموزشی است و غالباً آن را در مبحث صید با سگ معلّم و جواز معامله بر «سگ صید سلوقی» مورد بحث قرار داده‌اند. «سلوق» نام قریه‌ای است در یمن که اکثر سگ‌های آن تعلیم دیده بودند از این رو سگ‌های معلّم را به آن نسبت می‌دهند (انصاری، ۱۳۸۱، ۱۹/۱). خداوند درباره تعلیم سگ‌ها می‌فرماید: ﴿وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ﴾ (مانده/۴) (برای شما حلال است) و از آنچه سگان آموزش دیده برایتان نگاه می‌دارند شما هم طبق آموزه‌های خداوند، به آن‌ها تعلیم داده‌اید.

تحلیل فقهی نجات
و درمان حیوانات از
دیدگاه فریقین

۱۵۹

با توجه به پیشرفت علم و شناخت و ویژگی‌های منحصر به فرد حیوانات و به‌طور ویژه حس بویایی در سگ‌ها، استفاده از آنان مورد توجه سازمان‌های مختلف از قبیل سازمان‌های امداد رسان مانند هلال احمر و صلیب سرخ، سازمان‌های خدمات ایمنی و آتش‌نشانی، نیروی انتظامی و پلیس، سازمان‌های انرژی هسته‌ای و ... قرار گرفته است. شاید بتوان گفت: سگ‌های جستجو و نجات سازمان‌های امدادی از اهمیت حیاتی و بالایی برخوردارند؛ زیرا این سگ‌ها، نجات‌گران جان انسانند و قادرند مصدومین هوشیار و بی‌هوش را از زیر آوار ردیابی کنند. از این رو به سگ‌های زنده یاب و سگ‌های مرده یاب تقسیم می‌شوند (محمدی یگانه و دیگران، ۹۱/۱-۹۳؛ یاور، ۱۳۹۵، ۳۳۸/۱). تاریخچه استفاده از سگ‌های تجسس در کشور ایران به سال ۱۳۷۹ شمسی برمی‌گردد که با ورود چند تن از مریبان برجسته سگ‌های تجسس از صلیب سرخ

آلمان به کشور ایران دوره آموزش مربیان ایرانی شروع شد و بعد از گذراندن دوره مزبور، نه نفر از امدادگران جمعیت هلال احمر در سال ۱۳۸۱ موفق به اخذ مدرک بین‌المللی مربی‌گری سگ‌های تجسس از صلیب سرخ آلمان شدند و با تربیت نه قلابه سگ تجسس، کار خود را با عنوان گروه آنست (آمادگی و نگهداری سگ‌های تجسس) آغاز نمودند. این گروه در منطقه زلزله‌زده شهرستان بم توانستند توسط سگ‌های تجسس خود شصت و پنج نفر زنده و هشتصد و بیست و پنج فوتی را از زیر آوار بیرون بکشند. مرکز اصلی آموزش و نگهداری سگ‌های تجسس سازمان امداد و نجات در محمد شهر کرج مستقر است. در حال حاضر در کل کشور واحد «آنست» وجود دارد. نژاد سگ‌های زنده یاب مورد استفاده در کشور ایران، ژرمن آلمانی است اما این سگ‌ها وارداتی نیستند و در ایران زادوولد دارند. حال در راستای نجات جان انسان و حیوان، باید گفت: فراهم نمودن این سگ‌ها، معامله، نگهداری، هزینه مربیان و آموزشگاه، خوراک و درمان آنان، از هزینه‌های ضروری است که باید توسط حکومت تأمین گردد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۱۶۰

۴-۵. صرف بیت المال در مقابله با حیوان آزاری

آزار جسمانی به حیوانات و خودداری از تأمین نیاز حیاتی آنان حیوان آزاری به شمار می‌آید. مواردی از قبیل نگهداری جانوران مختلف در مکان نامناسب و غیر بهداشتی، سربریدن حیوان در برابر حیوان دیگر، عقیم کردن، سوزاندن، مسموم کردن، کتک زدن، به جنگ انداختن، از مصادیق حیوان آزاری جسمانی به شمار می‌آیند که در دستورات دینی نیز از آن نهی شده است. همچنین خودداری از تأمین نیازهای حیاتی حیوانات مانند تهیه خوراک، مکان مناسب و درمان، نوعی حیوان آزاری ناشی از غفلت است که می‌تواند باعث آسیب جدی، حتی مرگ حیوان شود.

یکی از صورت‌های رایج حیوان آزاری، به جنگ انداختن حیوانات با یکدیگر برای عیان شدن قدرت‌نمایی آنان و کام‌جویی نظاره کنندگان است. امروزه در مناطق مختلف جهان، رسانه‌هایی نیز به ضبط و پخش برگزاری مسابقاتی از قبیل نزاع بین سگ‌ها، جنگ خروس‌ها، زورآزمایی قوچ‌ها و ... می‌پردازند. این امر، کم‌وبیش،

در نقاط مختلف کشور ایران نیز مشاهده می‌شود اما در دستورات دین مبین اسلام از این کار نهی شده است و آن را ممنوع اعلام نموده‌اند. رسول خدا ﷺ «از به جنگ انداختن حیوان‌ها نهی فرمودند مگر در سگ‌ها» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۵۰/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۲۷/۶۴). همچنین از طریق اهل تسنن نیز چنین روایت شده است: «خدای تعالی کسی را که حیوان‌ها را به جان هم می‌اندازد تا باهم بجنگند، لعن کرده است» (دمیری، بی تا، ۳۶۸/۲). علامه مجلسی در بحارالانوار به شرح و توضیح مراد از جواز به جنگ انداختن سگ‌ها پرداخته و مراد از جواز این عمل، آموزش و تمرین آن‌ها برای شکار است که بتوان آن‌ها را برای صید به سوی حیوانات دیگر فرستاد. ایشان در ادامه می‌افزاید: گرچه در روایات به «کراحت» این عمل اشاره شده است اما مراد از «کراحت»، کراحت اصطلاحی نیست بلکه کراحت در عرف روایات اعم از حرمت است و در اینجا بعید نیست که به موجب لهو و لغو بودن این عمل و ضرری که بدون هیچ مصلحت و نفعی به حیوانات می‌رسد قائل به حرمت شویم (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۲۷/۶۴).

تحلیل فقهی نجات
و درمان حیوانات از
دیدگاه فریقین

۱۶۱

در قوانین موضوعه ایران، مقررات پراکنده‌ای در حمایت از حیوانات وجود دارد لکن قوانین موجود ناکافی است و تلاش‌های انجام‌شده برای قانون مقابله با حیوان‌آزاری تاکنون منتج به نتیجه نشده است. لازم است با هزینه کردن برای تهیه طرح‌های مطالعاتی، وضع مقررات بازدارنده و تشکیل پلیس حیوانات، از حیوان‌آزاری و کشتن بی‌جهت آنان مانند جوجه گُشی به بهانه واهی نداشتن نهاده و آذوقه یا ارزان بودن قیمت آن، جلوگیری به عمل آید.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مطرح‌شده نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. در زبان عربی و فارسی، حیوان موجودی است با سه ویژگی حیات، حس و حرکت و از این رو «ذی‌روح» تلقی می‌شود و در قرآن، انواعی از آن با نام‌های دأبّه، أنعام، طیر ذکر شده است. در زیست‌شناسی، حیوانات (جانوران) یک گونهٔ پرسلولی از جانداران هستند که معمولاً در مقابل گیاهان به کار می‌رود و شامل: پرندگان،

پستانداران، دوزیستان، خزندگان، ماهی‌ها، حشرات، بندپایان، نرم‌تنان، کرم‌ها، خارپوستان، کیسه‌تنان و مانند آن‌هاست.

۲. به لحاظ فقهی، تردیدی در اهمیت حفظ مال از تضييع و تلف شدن هر چند مال غیر باشد، وجود ندارد و فرقی نمی‌کند مال در معرض اتلاف حیوان باشد یا غیر آن، لکن مهم‌ترین ادله وجوب حفظ و نجات مال و حیوان در معرض خطر تلف و نابودی عبارتند از: تقدیم حفظ جان حیوان بر وضو، جلوگیری از اسراف و اتلاف اموال، وجوب نفقه حیوان، جواز غصب علوفه و نخ جراحی برای حفظ حیوان، اجبار حاکم بر رسیدگی به حیوان.

۳. رسیدگی به حیوان و نجات او از هلاکت، به‌عنوان واجب کفایی بر همه مردم واجب و مهم‌ترین دلیل آن، ذی‌شعور بودن حیوان است.

۴. از نظر فقهی حیوان بر دو قسم: محترم و غیر محترم تقسیم می‌شود. نجات حیوان غیر محترم مانند خوک و سگ‌ها واجب نیست. البته سگ‌های غیرهار، هرچند نجس‌العین و تذکیه ناپذیرند؛ لکن نجاست آنان، مانع از نجات نمی‌شود بلکه کشتن سگ‌های غیرهار دیه نیز دارد.

۵. قدر متیقن از قلمروی وجوبی نجات حیوانات، شامل حیوانات مملوک است اما در مورد حیوانات محترم متعلق به دیگران، می‌توان از باب حرمت ذی‌روح، به وجوب رسیدگی به آنان نیز حکم نمود. همچنین عذاب شدن به خاطر حبس منجر به مرگ گریه حرام گوشت اهلی، دلالت بر وجوب حفظ و نجات حیوانات اهلی هر چند حرام گوشت دارد.

۶. بذل مال برای حفظ حیوان مانند بذل مال برای حفظ انسان واجب است. امروزه با تشکیل نظامات اجتماعی، ایجاد دانشکده و بیمارستان دامپزشکی، مراکز آموزش و نگهداری حیوانات امدادی و ... برای جلوگیری از بیماری و هلاکت حیوان و درمان آن، جایز بلکه واجب است هرچند هزینه‌های آن نیز از بیت‌المال تأمین شود.

۷. نابودی و انقراض نسل حیوانات با صید و شکار بی‌رویه و عقیم‌سازی آنان اتفاق می‌افتد. از این رو ذبح حیوانات گرچه برای خوردن باشد در صورتی که احتمال

خطر انقراض نسل آنان داده می‌شود، حرام است.

۸. قوانین موضوعه ایران در حمایت از حیوانات ناکافی است. بنابراین صرف بیت‌المال در انجام طرح‌های مطالعاتی تکمیلی مقابله با حیوان‌آزاری، وضع مقررات بازدارنده و تشکیل سازمان مقابله با حیوان‌آزاری، امری لازم و ضروری است.

منابع

• قرآن کریم.

۱. آل عصفور، حسین بن محمد بحرانی. (بی‌تا). **الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع**. محقق / مصحح: محسن آل عصفور، قم: مجمع البحوث العلمیه.
۲. ابن ادريس حلی، أبی جعفر محمد بن منصور. (۱۴۱۰ق). **کتاب السرائر**. چاپ دوم، بی‌جا: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳. ابن بابویه، أبی جعفر محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق). (۱۴۱۳ق). **من لایحضره الفقیه**. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴. ابن بابویه، أبی جعفر محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق). (۱۴۱۵ق). **المقنع**. بی‌جا: مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام.
۵. ابن براج، عبد العزیز. (۱۴۰۶ق). **المهذب**. بی‌جا: مؤسسه نشر اسلامی.
۶. ابن بطال، خلف بن عبد الملک. (۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م). **شرح صحیح بخاری**. چاپ دوم، ریاض: مکتبه الرشد - السعودیه.
۷. ابن حزم، أبو محمد علی. (بی‌تا). **المحلی بالآثار**. بیروت: دار الفکر.
۸. ابن عبد ربه، ابو عمر احمد بن محمد، **العقد الفريد**، بی‌جا: بی‌تا.
۹. ابن فارس، ابو الحسین احمد. (بی‌تا). **معجم مقاییس اللغة**. قم: منشورات مکتب التبلیغ الإسلامی التابع للحوزة العلمیه فی قم.
۱۰. ابن قدامه مقدسی، أبو محمد موفق الدین عبدالله بن احمد. (۱۳۸۸هـ - ۱۹۶۸م). **المغنی**. مکتبه القاہره.
۱۱. ابن منفلح، إبراهيم بن محمد. (۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م). **المبدع شرح المقنع**. بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیه.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. چاپ سوم، بیروت: دارصادر.
۱۳. انصاری، مرتضی. (۱۳۸۱). **کتاب المکاسب**. بی‌جا: نشر آرموس (اسماعیلیان).

تحلیل فقهی نجات
ودرمان حیوانات از
دیدگاه فریقین
۱۶۳

۱۴. بحرانی، یوسف بن احمد. (بی تا). **حدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة** ۵. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ق). **صحيح بخاری**. محقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، بی جا: دار طوق النجاة.
۱۶. بروجردی، سیدحسین. (۱۴۱۵ق). **جامع أحاديث الشيعة في احكام الشريعة**. قم: مهر.
۱۷. بهمنی، افشار و دیگران. (۱۳۹۵). **زیست شناسی**. بی جا: شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران.
۱۸. بهوتی، منصور بن یونس. (بی تا). **كشف القناع عن متن الإقناع**. بی جا: دار الکتب العلمية.
۱۹. جاحظ، عمرو بن بحر. (۱۴۲۴ق). **الحيوان**. چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمية.
۲۰. جبران، مسعود. (۱۹۸۲م). **الرائد الصغير**. بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۱. جزیری، عبد الرحمن. (۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳ م). **الفقه على المذاهب الأربعة**. چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمية.
۲۲. جمعی از مؤلفین. (۱۴۳۰ق). **فتاوی الشبکه الإسلامية**. بی جا: بی نا.
۲۳. حبیبی، طلعت. (۱۳۹۸). **زیست شناسی عمومی**. تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). **تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه**. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۵. حسینی عاملی، سید محمد جواد. (بی تا). **مفتاح الكرامه في شرح قواعد العلامه للفقیه**. بی جا: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. حلّی، ابوصلاح. (۱۴۰۳ق). **الكافي في الفقه**. اصفهان: مکتبه الإمام امیر المؤمنین علیهم السلام.
۲۷. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی). (۱۴۱۳ق). **قواعد الاحکام في معرفة الحلال والحرام**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی). (۱۴۱۴ق). **تذكرة الفقهاء**. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۹. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی). (بی تا). **تذكرة الفقهاء**. چاپ سنگی، بی جا: منشورات المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۳۰. حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (محقق حلّی). (۱۴۰۸ق). **شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام**. چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۱. حلّی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵ق). **الجامع للشرائع**. محقق/مصحح: جمعی از محققین

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱
تابستان ۱۴۰۲

۱۶۴

- تحت إشراف شيخ جعفر سبحانی، قم: مؤسسه سيد الشهدا عليه السلام العلميه.
۳۲. خمینی، سيد روح الله موسوی (امام خمینی). (۱۳۸۴ق). **تحریر الوسيله**. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۳۳. دُیّان، بو عمر. (۱۴۳۲ق). **المعاملات المالية أصالة ومعاصرة**. چاپ دوم، ریاض: مكتبة الملك فهد الوطنية.
۳۴. دمیری، محمد بن موسی. (بی تا). **حياة الحيوان الكبرى**. بی جا: دار الكتب العلمية.
۳۵. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). **لغت نامه دهخدا**. تهران: نشر روزنه.
۳۶. رازی، فخر الدین. (بی تا). **تفسیر الرازی = مفاتیح الغیب أو التفسیر الكبير**. چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۳۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق-۱۹۹۲م). **مفردات الفاظ القرآن**. مصحح: داوودی، صفوان عدنان، بیروت-لبنان: دارالشاميه.
۳۸. رافعی، عبدالکریم. (۱۴۱۷ق-۱۹۹۷م). **العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الكبير**. بیروت-لبنان: دار الكتب العلمية.
۳۹. روحانی، سيد محمد صادق. (۱۴۱۲ق). **فقه الصادق**. چاپ سوم، بی جا: مدرسة الامام الصادق عليه السلام.
۴۰. زارع، زهرا. (۱۳۹۶). **اصول رده بندی جانداران و ویژگی های کلی آن ها**. بی جا: انجمن معلمان.
۴۱. زحیلی، وهبة بن مصطفى. (بی تا). **الفقه الإسلامي وأدلته**. دمشق: دار الفكر.
۴۲. سبزواری، سيد عبدالأعلى. (بی تا). **مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام**. قم: دارالتفسیر.
۴۳. سبزواری، محمد باقر. (۱۴۲۳ق). **كفاية الاحكام**. بی جا: مؤسسة النشر الإسلامي.
۴۴. سعدی، ابوجیب. (۱۴۰۸ق). **القاموس الفقهي لغتاً و اصطلاحاً**. چاپ دوم، دمشق: دار الفكر.
۴۵. سيد سابق. (۱۳۹۷ق-۱۹۷۷م). **فقه السنه**. چاپ سوم، بیروت-لبنان: دار الكتاب العربي.
۴۶. شریینی، شمس الدین محمد بن أحمد. (بی تا). **الإقناع فی حل ألفاظ أبي شجاع**. بیروت: دار الفكر.
۴۷. شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). **نیل الاوطار من احاديث سيد الأخيار شرح منتقى الاخبار**. قاهره: المكتبة التوفيقية.
۴۸. شیرازی، سيد محمد. (۱۴۲۰ق). **الفقه، البيئه**. بیروت: مؤسسة الوعي الإسلامي.

تحليل فقهي نجات
ودرمان حيوانات از
ديدگاه فريقين

۱۶۵

۴۹. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۱۷ق). **عروة الوثقی**. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۵۰. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۳ق) **المیزان في تفسير القرآن**. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵۱. طریحی، فخر الدین. (۱۳۶۲). **مجمع البحرين**. چاپ دوم، تهران: انتشارات مرتضوی.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی). (۱۳۶۵). **تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید رضوان الله علیه**. چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۳. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی). (۱۳۸۷). **المبسوط فی فقه الامامیه**. تهران: مرتضوی.
۵۴. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی). (۱۴۰۰ق). **النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی**. چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.
۵۵. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی). (۱۴۰۷ق). **الخلاص**. محقق/مصحح: شیخ علی خراسانی و سید جواد شهرستانی و ...، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۵۶. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۳۸۶). **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**. بی جا: جامعه النجف الدینیة.
۵۷. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۳ق). **مسالك الافهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**. قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۵۸. عاملی، علی بن حسین (محقق کرکی). (۱۴۱۴ق). **جامع المقاصد فی شرح القواعد**. چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۹. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول). (۱۴۱۹ق). **ذکر الشیعة فی احکام الشریعة**. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۶۰. علیرضایی، جواد. (۱۳۹۲). **استفتائات امداد و نجات از دیدگاه مراجع معظم تقلید (امداد الهی)**. بی جا: بی نا.
۶۱. فاضل هندی، محمد. (۱۴۱۶ق). **كشف اللثام والإبهام عن قواعد الاحکام**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۲. فیروزآبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ق-۱۹۹۵م). **قاموس المحيط**. بیروت- لبنان: دارالکتب العلمیه.
۶۳. فیومی، أحمد بن محمد. (بی تا). **مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير**. بیروت: مکتبه علمیه.
۶۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). **الکافی**. چاپ چهارم، بی جا: دارالکتب الاسلامیه.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۱۶۶

۶۵. متقی هندی، حسام الدین. (۱۴۰۱ق). **کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال**. بیروت: مؤسسه الرساله.
۶۶. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). **بحار الانوار الجامعة لدرز أخبار الائمة الأطهار**. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۶۷. محقق احمدآبادی (محقق داماد)، سید مصطفی. (۱۴۰۶ق). **قواعد فقه**. چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۶۸. محمدی یگانه، شاهین، راد قمشی، بیژن یاور، محمد علی صدیقی. (۱۳۸۵). **مجموعه دانش فنی جستجو و نجات، کتاب پنجم، فنون نجات در مقابل آوارهای ساختمانی**. بی جا: مؤسسه آموزش عالی علمی - کاربردی هلال ایران.
۶۹. مصطفوی، سید حسن. (۱۳۸۰). **تفسیر روشن**. تهران: مرکز نشر کتاب.
۷۰. مقدس اردبیلی، احمد. (بی تا). **مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان**. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۷۱. مقدسی، عبدالرحمن بن محمد. (بی تا). **الشرح الكبير علی متن المقنع**. بیروت: دارالکتاب العربی.
۷۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ق). **کتاب النکاح**. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۷۳. موسوی عاملی، سید محمد بن علی (صاحب مدارک). (۱۴۱۳). **نهاية المرام فی تميم مجمع الفائدة والبرهان**. قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۷۴. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۶). **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**. چاپ دوم، بی جا: المکتبه الاسلامیه.
۷۵. نراقی، أحمد بن محمد مهدی. (بی تا). **مستند الشیعة فی أحكام الشریعه**. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۷۶. نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). **مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل**. قم: آل البيت علیهم السلام.
۷۷. نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف. (۱۳۹۲). **شرح النووی علی مسلم**. چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷۸. نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف. (بی تا). **المجموع شرح المذهب**. بی جا: دارالفکر.
۷۹. یاور، بیژن. (۱۳۹۵). **دایرة المعارف مدیریت بحران**. تهران: مؤسسه آموزش عالی علمی - کاربردی هلال ایران (وابسته به جمعیت هلال احمر)

تحلیل فقهی نجات
ودرمان حیوانات از
دیدگاه فریقین

۱۶۷

References

The Holy Qur'an

1. A Group of Writers. 2009/1430. *Fatāwā al-Shabakat al-Islāmīyah*.
2. Abū Ḥabīb, Sa'dī. 1987/1408. *Al-Qāmūs al-Fiqhī Luqatan wa Iṣṭilāḥan*. 2nd. Damascus: Dār al-Fīkr.
3. Āl 'Uṣfūr al-Baḥrānī, Ḥusayn Ibn Muḥammad. n.d. *al-Anwār al-Lāmi' fī Sharḥ Mafāṭīḥ al-Sharā'ī'*. Edited by Muḥsin Āl-i 'Uṣfūr al-Baḥrānī. Qom: Majma' al-Buḥūth al-'Ilmīyya.
4. al-'Āmilī al-Karakī, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jamī' al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawa'id*. 2nd. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turath.
5. al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1998/1419. *Ḍhikrā al-Shī'a fī Aḥkām al-Sharī'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turath.
6. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'ī' al-Islām*. Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.
7. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 2007/1386. *al-Rawḍat al-Bahīyya fī Sharḥ al-Lum'at al-Dimashqīyya*. 2nd. Qom: Manshūrāt Jāmi'at al-Najaf al-Dīnīyya.
8. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 2002/1381. *Kitāb al-Makāsib*. Nashr Ārmūs..
9. al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī). n.d. *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fī Sharḥ Īrshād al-Aḍḥḥān*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
10. al-Baḥrānī, Yūsuf Ibn Aḥmad (al-Muḥaqqiq al-Baḥrānī). 1984/1363. *al-Ḥadā'iq al-Nāḍira fī Aḥkām al-'Itrat al-Tāhira*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
11. Al-Bukhārī, Muḥammad ibn Ismā'īl. 2001/1422. *Al-Jāmi' al-Musnad al-Ṣaḥīḥ al-Mukhtaṣar min Umūr Rasūl Allāh wa Sunnanih wa Ayyāmih*. Edited by Muḥammad Zahīr ibn Nāṣir al-Nāṣir. Beirut: Dār Ṭawq al-Nijāt.
12. Al-Dubayān, Abū 'Umar Dubayān ibn Muḥammad. 2011/1432. *Al-Mu'āmilāt al-Mālīyah 'Iṣṭalāt wa Mu'āṣirah*. 2nd. Riyadh: Maktabat al-Makik Fahad al-Waṭanīyah.
13. Al-Fāḍil al-Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. 1995/1416. *Kashf al-Lithām wa al-Ibhām 'an Qawā'id al-Aḥkām*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarr.
14. Al-Fayyūmī, Abul 'Abbās Aḥmad ibn Muḥammad. n.d. *Al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Sharḥ al-Kabīr lil Rāfi'ī*. Beirut: Maktabat al-'Ilmīyah.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۱۶۸

15. al-Ḥalabī, Abū al-Ṣalāḥ Taqī al-Dīn Ibn Najm al-Dīn. 1982/1403. *al-Kāfi fī al-Fiqh*. Edited by Riḍā al-'Uṣṭādi. Iṣfahān: Maktabat al-Imām Amīr al-Mu'minīn 'Alī.
16. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1992/1413. *Qawā'id al-Aḥkām fī Ma'rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
17. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1993/1414. *Tadhkirat al-Fuqahā'*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ḥyā' al-Turāth.
18. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). n.d. *Tadhkirat al-Fuqahā'*. Qom: al-Maktabat al-Murtaḍawīya li 'Iḥyā' al-Āthār al-Ja'farīyah.
19. al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1987/1408. *Sharā'ī' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
20. al-Ḥillī, Yaḥyā ibn Sa'īd. 1984/1405. *Al-Jāmi' lil Sharā'ī'*. Edited by a Group of Reseachers under the Supervision of Shaykh Ja'far Subḥānī. Qom: Mu'asissat Sayyid al-Shuhadā' al-'Ilmīyah.
21. al-Ḥur al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1998/1409. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ḥyā' al-turāth.
22. al-Ḥusaynī al-'Āmilī, al-Sayyid Muḥammad Jawād. n.d. *Miftāḥ al-Kirāma fī Sharḥ Qwā'id al-'Allāma*. Dār Ḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
23. al-Ḥusaynī al-Rawḥānī, al-Sayyid Ṣadiq. 1991/1412. *Fiqh al-Ṣādiq*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Sādiq.
24. al-Ḥusaynī al-Shīrāzī, al-Sayyid Muḥammad. 1999/1420. *Al-Fiqh al-Bayyinah*. Beirut: Mu'asissat al-Wa'y al-Islāmī.
25. 'Alīridāyī, Jawād. 2013/1392. *Isḥifā'āt-i Imdād wa Nijātaṣ Dīdgāh-i Marāji' Taqlīd*. 1st.
26. Al-Jazīrī, 'Abd al-Raḥmān ibn Muḥammad. 2003/1424. *Al-Fiqh 'Alā al-Madhāhib al-Arba'at wa Madhhab Ahl al-Bayt*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah.
27. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1987/1407. *Uṣūl al-Kāfi*. Edited by 'Alī Akbar Ghaffārī and Muḥammad Ākhundī. 4th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
28. al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-'Allāma al-Majlisī). 1983/1404. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi'a li Durar Akhbār al-'Imma al-Aṭḥār*. Beirut: Mu'asissat al-Wafā'.
29. Al-Makārim al-Shīrāzī, Nāṣir. 2003/1424. *Kitāb al-Nikāḥ*. Qom: Madrasi-yi Imām 'Alī Ibn Abī Ṭālib.
30. al-Mūsawī al-'Āmilī, al-Sayyid Muḥammad (Ṣāḥīb al-Madārik). 1992/1413. *Nihāyat al-Marām fī Sharḥ Mokhtaṣar Sharā'ī' al-Islām*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

31. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1963/1384. *Tahrīr al-Wasīlah*. Qom: Dār al-‘Ilm.
32. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1987/1366. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. 2nd. Al-Maktabat al-Islāmīyah.
33. al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Mahdī (al-Fāzil al-Narāqī). n.d. *Muṣṭanad al-Shī‘a fī Aḥkām al-Sharī‘a*. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt li Ihyā’ al-Turāth.
34. Al-Nawawī, Abū Zakarīyā Muḥyī al-Dīn Yaḥyā ibn Sharaf. 2013/1392. *Sharḥ al-Nawawī ‘Alā Muslim*. 2nd. Beirut: Dār Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
35. Al-Nawawī, Abū Zakarīyā Muḥyī al-Dīn Yaḥyā ibn Sharaf. n.d. *Al-Majmū‘ Sharḥ al-Muḥadḥab*. Beirut: Dār al-Fikr.
36. al-Nūrī al-Ṭabrasī, al-Mīrzā Ḥusayn (al-Muḥaddīth al-Nūrī). 1987/1408. *Muṣṭadrak al-Wasā‘il wa Muṣṭanbaṭ al-Masā‘il*. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt li Ihyā’ al-Turāth.
37. al-Rāfi‘ī, ‘Abd al-Karīm. 1997/1417. *al-‘Azīz bi Sharḥ al-Wajīz*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah.
38. Al-Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. 1991/1412. *Mufradāt al-Alfāz al-Qur‘ān*. Beirut: Dār al-Shāmīyah.
39. Al-Rāzī al-Ṭabariṣtānī, Fakhr al-Dīn. 1994/1415. *Al-Tafsīr al-Kabīr*. Beirut: Dār Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
40. al-Sabzawārī, al-Sayyid ‘Abd al-A‘lā. n.d. *Muḥadḥḥab al-Aḥkām fī Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Dār al-Tafsīr.
41. al-Sabzawārī, al-Sayyid Muḥammad Bāqir (al-Muḥaqqiq al-Sabzawārī). 2002/1423. *Kifāyat al-Fiqh (Kifāyat al-Aḥkām)*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
42. Al-Sayyid Sābiq. 1997/1397. *Fiqh al-Sunna*. 3rd. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Arabī.
43. al-Sharbīnī, Muḥammad. n.d. *al-Iqnā‘ fī Ḥall al-Fāz Abī Shujā‘*. Beirut: Dār al-Fikr.
44. Al-shawkānī, Muḥammad ibn ‘Alī ibn Muḥammad. 1992/1413. *Nīl al-Awṭār min Aḥādīth Sayyid al-Akhyār Sharḥ Muntaqī al-Akḥbār*. Cario: al-Maktabat al-Tawfiqīyah.
45. al-Ṭabāṭabā‘ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzīm. 1996/1417. *al-‘Urwat al-Wuṭḥqā fīmā Ta‘ummu bihī al-Balwā*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
46. al-Ṭabāṭabā‘ī al-Burjirdī, al-Sayyid Ḥusayn. 1994/1415. *Jāmi‘ al-Aḥādīth al-Shī‘ah*. Qom: Mihr.

47. al-Ṭabāṭabā'ī, al-Sayyid Muḥammad Ḥusayn (al-'Allāma al-Ṭabāṭabā'ī). 1972/1393. *al-Mizān fī Tafṣīr al-Qur'ān*. Beirut: Mu'assasat al-'A'lamī lil Maṭbū'āt.
48. al-Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn Ibn Muḥammad. 1983/1362. *Majma' al-Baḥrayn*. 2nd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyya li lḥyā' al-Āthār al-Ja'fariyya.
49. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1967/1387. *al-Mabsūt fī Fiqh al-Imāmīyya*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyya li 'lḥyā' al-Āthār al-Ja'fariyyah.
50. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1365. *Tahdhīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Muqni'at lil Shaykh al-Mufīd*. Edited by Sayyid Ḥasan Khurāsānī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
51. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Al-Khilāf*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
52. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1979/1400. *al-Nihāya fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. 2nd. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.
53. al-Zuhaylī, Wahbah Mustafā. n.d. *al-Fiqh al-Islāmī wa Adillatuhū*. Demasces: Dār al-Fikr.
54. Bahmanī, Afshār & other writers. 2016/1395. *Zīst Shināsī*. Shirkat-i Chāp wa Naashr-i Kitāb-hāyi Darsī-yi Iran.
55. Buhūṭī, Manṣūr ibn Yūsuf. *Kashāf al-Qinā' 'An Matn al-'Iqnā'*. Riyadh: Maktabat al-Naṣr al-Ḥadītha.
56. Dehkhudā, 'Alī Akbar. 1994/1373. *Lughat Nāmi-yi Dihkhudā*. Tehran: Nashr Ru-zaneh.
57. Dumayrī, Muḥammad ibn Mūsā. n.d. *Ḥayāt al-Ḥaywān al-Kubrā*. Dār al-Kutub al-'Ilmīyah.
58. Fīrūz Ābādī, Majd al-Dīn Muḥammad ibn Ya'qūb. 1995/1415. *Qāmūs al-Muḥīṭ*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah.
59. Ḥabībī, Ṭal'at. 2019/1398. *Zīst Shināsī-yi 'Umūmī*. Tehran: Tehran University.
60. Ibn 'Abd Rabbah, Abū 'Amr Aḥmad ibn Muḥammad. n.d. *al-'Aqd al-Farīd*.
61. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1992/1413. *Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nash al-Islāmī li Jmā'at al-Mudarrisīn.
62. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1994/1415. *Al-Muqni'*. n.p. Mu'asissat al-Imām al-Hādī (a).
63. Ibn Barrāj, 'Abdulazīz. 1985/1406. *Al-Muhadhab*. n.p. Mu'assasat al-Nash al-Islāmī li Jmā'at al-Mudarrisīn.

64. Ibn Baṭṭāl, Khalaf ibn ‘Abd al-Malik. 2003/1423. *Sharḥ Ṣaḥīḥ Bukhārī*. 2nd. Riyadh: Maktabat al-Rushd.
65. Ibn Fārīs, Aḥmad Ibn Fārīs. n.d. *Mu‘jam Maqāyīs al-Lughā*. Edited by ‘Abd al-salam Muḥammad Harūn. Qom: Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablighāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī ‘Ilmīyyi-yi Qom).
66. Ibn Ḥazm, Abū Muḥammad. n.d. *al-Muḥallā bi al-Āthār*. Beirut: Dār al-Fikr al-Islāmīyyah
67. Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Aḥmad. 1996/1410. *al-Sarā‘ir al-Ḥāwī li Tahḥrīr al-Fatāwī*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
68. Ibn Manzūr, Muḥammad Ibn Mukarram. 1993/1414. *Lisān al-‘Arab*. 3rd. Beirut: Dār al-Fikr.
69. Ibn Mufliḥ, Ibrāhīm ibn Muḥammad. 1997/1418. *Al-Mubdi‘ Sharḥ al-Muqni‘*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah.
70. Ibn Qudāmāh al-Maqdisī, Muwaffaq al-Dīn Abū Muḥammad ‘Abdullāh b. Aḥmad b. Muḥammad. n.d. *al-Sharḥ al-Kabīr ‘Alā Matn Al-Mughnī*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Arabī.
71. Ibn Qudāmāh al-Maqdisī, Muwaffaq al-Dīn Abū Muḥammad ‘Abdullāh ibn Aḥmad b. Muḥammad. 1968/1388. *Al-Muqni‘ fī Fiqh Aḥmad ibn Ḥanbal*. Cairo: Maktabat al-Qāhirah.
72. Jāḥiz, ‘Amr ibn Baḥr. 2003/1424. *Al-Ḥaywān*. 2nd. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah.
73. Jubrān Mas‘ūd. 1982. *Al-Rā‘id al-Ṣaghīr*. Beirut: Dār al-‘Ilm lil Malāyīn.
74. Muḥammadī Yegānih, Shāhīn; Rād Qumshī, Bīzhan Yāwar; Ṣidiqī, Muḥammad ‘Alī. 2006/1385. *Majmū‘ih-yi Dānish-i Fannī-yi Jusūjū wa Nijāt, Kitāb Panjum, Funūn-i Nijāt dar Muqābil-i Āwārḥā-yi Sākhtimān*. Mu‘asissih-yi Āmūzish Ālī ‘Ilmī-Kārburdī-yi Hilāl-i Iran.
75. Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. 1985/1406. *Qawā‘id-i Fiqh*. 12th. Tehran: Makaz-i Nashr-i ‘Ulūm-i Islāmī.
76. Muṣṭafawī, Sayyid Ḥasan. 2001/1380. *Tafsīr-i Rushan*. Tehran: Markaz-i Nashr-i Kitāb.
77. Muttaqī al-Hindī, ‘Alā’ al-Dīn ‘Alī ibn Ḥisām al-Dīn. 1980/1401. *Kanz al-‘Ummal fī Sunnan al-Aqwāl wa al-Af‘āl*. Beirut: Mu‘assasat al-Risālah.
78. Rād Qumshī, Bīzhan Yāwar. 2016/1395. *Dāyirat al-Ma‘ārif-i Mudīrīyat-i Buḥrān*. Tehran: Mu‘asissih-yi Āmūzish Ālī ‘Ilmī-Kārburdī-yi Hilāl-i Iran.
79. Zārī, Zahrā. 2017/1396. *Uṣūl-i Radih Bandī-yi Jāndārān wa Wīzhigḥā-yi Kullī-yi Ānhā*. Anjuman-i Mu‘alimān.